

## تحلیلی از مأموریت ژنرال هایزر در ایران

علیرضا ملائی

### آشنایی با هایزر

ژنرال رابرت هایزر در سال ۱۹۴۳ / ۱۳۲۲ش به خدمت ارتش آمریکا درآمد. او به سرعت درجه‌ها و مراتب نظامی را پشت سر نهاد و در جنگ کره به عنوان خلبان حضور داشت. سالها در سمت فرماندهی ستاد استراتژیک هوایی انجام وظیفه می‌کرد. در سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱ به درجه سرلشکری ارتقا یافت، و سه سال بعد به معاونت فرماندهی کل نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در قاره اروپا برگزیده شد. در این زمان ژنرال الکساندر هیگ فرماندهی کل نیروهای ناتو را برعهده داشت. هایزر در مقام معاون وی بارها برای انجام مأموریت‌های ویژه به ایران سفر کرده بود که از برجسته‌ترین آنها سفر سال ۱۹۷۸ / ۱۳۵۶ بود که در پی درخواست شاه از دولت آمریکا و با موافقت کاخ سفید صورت پذیرفت تا هایزر برای ایجاد یک سیستم کنترل و فرماندهی اصول عملیاتی به سازمان نیروهای مسلح ایران کمک نماید.<sup>۱</sup>

به‌طور کلی سفرهای هایزر به ایران همواره ماهیتی نظامی داشت و برمدار چگونگی همکاری و هماهنگی ارتش ایران با نیروهای ناتو می‌چرخید. در این رهگذر، هایزر بارها با شاه و مقامات بلندپایه ارتش دیدار کرده بود. شهرتش بیشتر مرهون مهارت و شایستگی او به عنوان یک سازمان دهنده و کارگردان نظامی بود که می‌توانست در حساس‌ترین موقعیتها به نمایش گذاشته شود. هایزر درباره تسلیحات و امور نظامی ایران نگرشی ویژه داشت. به طور کلی او در میان جناحهای گوناگون هیئت حاکمه آمریکا از گروه هواداران محدود کردن فروش اسلحه و نیز کاهش تعداد کارشناسان و مستشاران نظامی آمریکا در ایران به حساب می‌آمد. هایزر که بر عملیات هیئت‌های مستشاری آمریکا

---

۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ج ۲،

برکشورهای خاورمیانه نظارت می‌کرد همواره شاه را به تجدیدنظر در برنامه‌های نظامی، به ویژه توسعه نیروهای مسلح، توصیه می‌نمود ولی شاه هیچ‌گاه زیربار نمی‌رفت.<sup>۲</sup>

به هر تقدیر، این مأموریت‌ها نیز با سفرهای گذشته‌اش به ایران تفاوت‌های اساسی و آشکار داشت به همین دلیل در محافل سیاسی و نظامی امریکا واکنشهای متفاوتی برانگیخت.

### علل اعزام هایزر به ایران و واکنشهای مربوط به آن

اعزام هایزر به ایران در حقیقت واپسین تلاش دولت امریکا برای غلبه بر بحران ایران از طریق دستاویزهای قانونی و در چارچوب قانون اساسی مشروطه بود که در صورت شکست می‌بایست به قهر و خشونت منتهی شود. تا این زمان، شاه - تحت حمایت مستقیم کاخ سفید و نیز مشاوران داخلی خود - همه راه‌ها را، از خونریزی تا مدارا، در عمل آزموده بود؛ نه خشونت‌های گسترده و سرکوب‌های خونین و نه سیاست‌های «آشتی ملی» و نه کابینه نظامی هیچ یک نتوانسته بودند رژیم را از مهلکه و گرداب سقوط نجات دهند. دامنه انقلاب هر روز وسعت بیشتری می‌گرفت. شاه و نظام سلطنت او در کانون حملات هواداران نهضت قرار گرفته بودند. رژیم که از فهم انقلاب عاجز مانده بود، به تدریج، اراده و توان خود را از دست می‌داد. نهادها و اندیشه‌های برپادارنده سلطنت فروپاشیدند و طوفان انقلاب ابتکار عمل را از آنان سلب کرد. راهپیماییها و اعتصابات گسترده حیات اقتصادی - اجتماعی رژیم را با رکود مواجه ساخت. بلندپایگان رژیم و اعضای برجسته خاندان سلطنت، به تدریج، کشور را ترک می‌گفتند. شاه که در میان انبوه حوادث نگران کننده خود را تنها یافته بود و درست در زمانی که هیچ راه‌حلی با حضور او در کشور امکان‌پذیر نبود ناچار راه گریز را در پیش گرفت.

آمریکا، که همواره شاه را در پیچ و خم رویدادهای انقلاب هدایت می‌کرد - به‌رغم نگرشهای متضادی که در هیئت حاکم آن کشور نسبت به توانایی شاه وجود داشت - در پی حوادث محرم ۱۳۵۷ و شکست دولت نظامی سرلشکر اژه‌اری و ناتوانی شاه در جلب مشارکت مخالفان میانه‌رو برای تشکیل یک کابینه ائتلافی، دریافت که شاه به پایان خط رسیده است و حضور او تنها به گسترش بحران و منازعه داخلی خواهد انجامید. این حقیقتی بود که کارشناسان اعزامی کاخ سفید به ایران آن را به دولت امریکا گوشزد می‌نمودند. سرانجام، امریکا و متحدان اروپایی‌اش در کنفرانس گوادلوپ، به تاریخ ۴ تا

۲. باری رویین. جنگ قدرتها در ایران. ترجمه محمود شرقی. تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸.

۷ ژانویه ۱۴/۱۹۷۹ تا ۱۷ دی ۱۳۵۷، بر این واقعیت صحنه گذاشتند. در آستانه این کنفرانس، درست در سوم ژانویه (۱۳ دی ۱۳۵۷) اجلاس مهمی جهت یافتن راه‌حلی جدید برای دوران پس از شاه، ابتدا در کمیته شورای امنیت ملی و سپس در یک میهمانی ناهار با رئیس‌جمهور آمریکا برگزار شد. در این گردهماییها، که برجسته‌ترین مقامات و کارشناسان آمریکایی در آنها حضور داشتند، گفت‌وگوهای متفاوتی درگرفت. در یکی از جلسات کارتر از حاضران پرسید: آیا ما باید خودمان باعث کناره‌گیری شاه بشویم؟ پاسخ برژینسکی صریحاً منفی بود. ونس از جناح مقابل گفت: ما باید به طریقی عمل کنیم که نشان دهیم تنها تصمیم شاه را مورد تصویب قرار داده‌ایم.<sup>۳</sup> پس از جدالها و کشاکشهایی چند سرانجام تصمیم گرفته شد تلگرافی برای شاه ارسال و به او گفته شود که به محض حصول اطمینان از تشکیل یک کابینه غیرنظامی از تصمیم او برای ترک کشور حمایت به عمل خواهد آمد و از او در خاک آمریکا مهمان‌نوازی خواهد شد.<sup>۴</sup> به علاوه، توافق شد که ژنرال هایزر برای ادامه اجرای تعهدات نظامی ایران و آمریکا - صرف‌نظر از هرگونه تغییر در اوضاع سیاسی - به ایران اعزام شود.<sup>۵</sup>

در پی این تصمیم‌گیریها ژنرال هایزر بی‌درنگ راه ایران را در پیش گرفت. از آنجا که اهداف و برنامه‌های این مأموریت کاملاً سری بود او روز پنج‌شنبه ۴ ژانویه ۱۴/۱۹۷۹ دی ۱۳۵۷، بدون اطلاع قبلی، با یک هواپیمای نظامی محرمانه از بروکسل، مقر فرماندهی پیمان آتلانتیک شمالی، عازم تهران شد. ژنرال فیلیپ گاست رئیس هیئت نظامی آمریکا در ایران، که محرمانه از این ماجرا اطلاع یافته بود، مخفیانه ترتیب استقبال از وی را فراهم آورد.<sup>۶</sup> هایزر در خاطراتش می‌نویسد: «در سفرهای قبلی، مهم‌ترین رهبران نظامی حکومت شاه در فرودگاه به استقبال من می‌آمدند و مراسم استقبال برطمطراق بود، اما این بار با همیشه فرق می‌کرد».<sup>۷</sup>

---

۳. زیبگنو برژینسکی. اسرار سقوط شاه و گروگانگیری (خاطرات برژینسکی مشاور امنیتی کارتر). ترجمه حمید احمدی. تهران، جامی، ۱۳۶۲. صص ۶۹-۷۰. ۴. همان منبع، ص ۷۲.

۵. همان منبع، ص ۷۳.

۶. رابرت هایزر. مأموریت در تهران (خاطرات ژنرال هایزر). ترجمه ع. رشیدی. تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵. ص ۱۷.

۷. همان منبع، ص ۱۷. هایزر در ادامه شرح مراسم استقبال چنین می‌نویسد: «درهای هواپیما که باز شد چندین نظامی آمریکایی وارد هواپیما شدند. برخی از آنها لباس نظامی بر تن داشتند و برخی دیگر لباس شخصی پوشیده بودند و برای تخلیه سوخت وارد هواپیما شدند. من از هواپیما دور شدم. کار گروه که تمام شد با آنها به راه افتادم و همان‌طور که حرف می‌زد سوار یک اتومبیل شدیم و به راه افتادیم. به نظر نمی‌رسید که کسی آمدن ما را زیر نظر داشته باشد».

هایزر پس از ورود به تهران مأموریتش را با جدیت هرچه تمام تر آغاز کرد. اما به راستی هایزر و دولت آمریکا از این اقدام چه اهدافی را تعقیب می‌کردند؟ به علت پیچیدگی وضعیت ارتش و ناپایداری اوضاع ایران و قدرت فزاینده مخالفان، برنامه‌ها و محور تلاشهای هایزر و هیئت همراهان وی نیز به ظاهر مبهم و بغرنج به نظر می‌رسید. از آنجا که وی رسالت دوگانه داشت و تا حدی هدفهای متناقض یا متعارض را دنبال می‌کرد بسیاری از تحلیل‌گران رویدادهای انقلاب اسلامی مأموریت او را از فرازهای ناشناخته و یا «معماهای تاریخ انقلاب» قلمداد نموده‌اند.<sup>۸</sup> اما حقیقت این است که هایزر می‌کوشید از اضمحلال ارتش ایران در پی خروج شاه از کشور ممانعت به عمل آورد و، همزمان، نظامیان را از دست یازیدن به اقدامی نسنجیده یا خشونت‌آمیز برضد حکومت بختیار بازدارد. بنابراین می‌بایست برای اعاده آرامش و غلبه برناآرامیهای کشور میان ارتش و دولت بختیار ائتلافی استوار برقرار سازد و در صورت ناکامی این تلاشها و سقوط دولت بختیار و ناتوانی آمریکای در سازش با رهبران انقلاب، یک کودتای نظامی برای حفاظت از منابع غرب سازماندهی کند<sup>۹</sup> تا حکومت دلخواه آمریکا در ایران به جای اسلام‌گرایان بنیادگرا برپا گردد.

این دوگانگی، و به عبارت دیگر تعارض، ضمن آنکه مأموریت هایزر را هرچه بیشتر در پرده ابهام فرو می‌برد نمادی از دیدگاهها و برداشتهای متضاد و متفاوت زمامداران کاخ سفید در شناخت عمق و ماهیت انقلاب ایران بود. از آنجا که هواداران «خشونت» و «شدت عمل» در واشنگتن به رهبری برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر تا آخرین لحظه از سرکوب خونین یا کودتای نظامی برضد انقلابیون جانبداری می‌کردند و در برابر آن، طرفداران مشی مسالمت‌آمیز به رهبری سایروس ونس وزیر امور خارجه خواهان یافتن راههای قانونی و حتی‌الامکان گفت‌وگو و توافق با رهبران انقلاب برای غلبه بر بحران بودند. هدفهای مأموریت هایزر دوگانه می‌نمود زیرا حاصل جمع دودیدگاه کاملاً متعارض بود و تلاشهای هایزر وجه مشترک آن دو به حساب می‌آمد. از همین روی، مأموریت او حتی برای کسانی که بیش از همه با وی مأنوس و محشور بودند نیز مبهم و دگرگونه جلوه می‌کرد. به عنوان نمونه می‌توان از سران ارتش ایران نام برد که، به رغم پیوند نزدیکشان با هایزر به عنوان مخاطبان و مشاوران اصلی وی، هدفها برای آنها چندان روشن نبود. به همین جهت ارتشبد قره باغی نزدیک ترین فرمانده ایرانی به هایزر، که روزانه چندین نوبت با وی به گفت‌وگو می‌نشست، سرانجام از مأموریت او،

۸. به عنوان نمونه بنگرید به: محمود طلوعی. *داستان انقلاب*. تهران، نشر علم، ۱۳۵۷. چاپ پنجم، ص ۴۰۰.

۹. رابرت هایزر، *مأموریت در تهران*. ۵۱.



جیمی کارتر

چنانکه بود شناخت حاصل نکرد و برآشفتم و گفتم: «هایزر یک روز موافق کودتا بود و یک روز مخالف آن».<sup>۱۰</sup>

مطبوعات و رسانه‌های خارجی نیز در این باره به تفسیرهای متفاوتی دست زدند. روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست شوروی در این باره نوشت هایزر مأموریت دارد به عنوان نایب‌السلطنه در ایران فعالیت کند و برای دستیابی به این سمت می‌بایست یک کودتای خزنده را با کمک سران نظامی هوادار سلطنت، که تا این زمان از شاه فرمان می‌گرفتند، هدایت نماید و این به معنای آن است که هایزر به همراه دولت و سران ارشد نظامی مسئول خونریزیهای روزانه در خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور است.<sup>۱۱</sup> صرف‌نظر از واکنشهای بیرونی، در درون جامعه آمریکا، برخی از شخصیت‌های طراز اول با سفر هایزر به مخالفت برخاستند. برجسته‌ترین چهره از طیف مخالفان مأموریت

---

۱۰. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی‌بی‌سی. به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی.

تهران، طرح نو، ۱۳۷۲. ص ۳۲۴.

۱۱. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۶۰۰.

هایزر، ژنرال الکساندر هیگ فرمانده کل نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بود که هایزر معاونت او را برعهده داشت. او همه تلاشهای خود را وقف متفی ساختن این مأموریت به کار بست. وی در باب تواناییهای هایزر، دشواریها و پیچیدگیهای اوضاع ایران با رایزنی با مقامات برجسته کاخ سفید تلاش کرد تا آنان را به انصراف از این تصمیم وادارد. در این رهگذر هیگ در حالی که خشم و خستگی از چهره‌اش می‌بارید از برژینسکی و دیگر مشاوران کارتر شکوه کرد و گفت: چرا معاون وی را برای عملیاتی اعزام داشته‌اند که نمی‌تواند در تحقق آن توفیقی کسب کند؟<sup>۱۲</sup> چه به اعتقاد وی اطلاعات لازم درباره ماهیت و میزان گسترش بحران ایران در اختیار هایزر گذاشته نشده و اساساً در چنین موقعیت حساس و سرنوشت‌سازی می‌بایست فردی با مهارتها و تجارب فراوان سیاسی به ایران اعزام شود نه یک چهره نظامی که از پیچیدگیها و ظرافتهای عالم سیاست کمتر سر در خواهد آورد. هیگ، هنگامی که تلاشهایش برای متقاعد ساختن کاخ سفید به ناکامی انجامید از سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران خواست تا با مأموریت و اهداف هایزر به مخالفت برخیزد، و تهدید کرد اگر چنانچه مقامات واشنگتن به تقاضای وی ترتیب اثر ندهند از مقام خود استعفا خواهد داد.<sup>۱۳</sup>

هایزر که خود نیز توصیه‌های متفاوتی از مقامات آمریکایی دریافت داشته بود چشم انداز این سفر را دشوار و نگران کننده می‌یافت اما او به هیچ روی نمی‌توانست فرمان ریاست جمهوری را نادیده انگارد چه، دستورالعمل کلی او به حد کافی صراحت داشت. چنان که انتظار می‌رفت، ژنرال هیگ از مقام فرماندهی کل نیروهای آتلانتیک شمالی (ناتو) استعفا کرد. این ماجرا به ویژه نتایج حاصل از آن که بر روابط نظامی آمریکا و اروپا اثر می‌گذاشت، هایزر را نیز به سختی آزد. اما او حقیقت ماجرا را برای مقامات کاخ سفید بازگو نمود و تأکید کرد که این موضوع بهانه‌ای بیش نیست و مقدمات استعفای هیگ بر اثر اختلاف نظر وی با سیاستهای دولت کارتر در برابر پیمان ناتو قبلاً فراهم آمد بود.<sup>۱۴</sup>

به هر تقدیر، هایزر پس از ورود به ایران بی‌درنگ مأموریت خود را با جدیت آغاز کرد و برای دسترسی آسان به تلفن اختصاصی سفارت آمریکا و ملاقات و مشورت روزانه با ویلیام سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران به زندگی خانوادگی سولیوان پیوست و در سفارت آمریکا رحل اقامت افکند. او روزها اوقات خود را در مرکز ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران یا دفتر مستشاران نظامی آمریکا می‌گذراند یا به رفت و

۱۲. بنگرید به: مایکل له دین. شاه و کارتر. ترجمه مهدی افشار. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱. ص ۸۸.

۱۳. رک: سولیوان، ویلیام. مأموریت در ایران، ص ۱۶۱. ۱۴. همان منبع، ص ۱۶۱.



برژینسکی

آمدهای مکرر بین کاخ سلطنتی و سفارت آمریکا و نیز دیدارهای ضروری می‌گذرانند. عصرها که هر دو (هایزر و سولیوان) به خانه بازمی‌گشتند یادداشتها و مطالعات روزانه خود را با یکدیگر مبادله می‌کردند و پس از صرف شام به مرکز مخابرات سفارت باز می‌گشتند و هر یک پای یکی از دو خط اختصاصی تلفن به واشنگتن می‌نشستند. سولیوان با مقامات وزارت خارجه و هایزر با رئیس ستاد نیروهای مسلح آمریکا، دیوید جونز، و یا با شخص هارولد براون وزیر دفاع گفت و گوی تلفنی انجام می‌دادند و از این طریق دستورها و راهکارهای لازم را جهت استمرار مأموریت خود دریافت می‌داشتند. هایزر و سولیوان پس از تماس با واشنگتن یادداشتها و پیامهای ارسالی از کاخ سفید را جهت هماهنگی اقدامات بعدی خود با یکدیگر مبادله می‌کردند. اما دستورهای دریافت شده آنان چنان با یکدیگر تعارض داشت که اعجاب آنان را برمی‌انگیخت و، به اعتراف سولیوان، چنان بود که گویی با دو شهر مختلف یا مقامات دو کشور متفاوت صحبت کرده‌اند.<sup>۱۵</sup>

هایزر مکلف بود که هر شب با خط تلفن مستقیم و مطمئن سفارت با پنتاگون تماس برقرار سازد و گزارش کار روزانه‌اش را به واشنگتن ارسال دارد. ژنرال جونز در مقر

وزارت دفاع آمریکا پیامهای هایزر را دریافت می‌داشت و گاه نیز هایزر مستقیماً با برژینسکی و براون وزیردفاع و یا معاون وی مکالمه تلفنی می‌کرد. ماحصل این گفت‌وگوها ضبط می‌گردید و پس از بازنویسی بلافاصله به برژینسکی و پس از آن به کارتر تقدیم می‌شد. اما هایزر برای اغفال سران ارتش ایران آنان را مورد خطاب قرار داده مدعی می‌شد که هر روز با رئیس جمهور کشورش مستقیماً گفت‌وگو می‌کند. اما ظاهراً هرگز چنین ارتباطی برقرار نشده است.<sup>۱۶</sup>

هایزر در این سفر مهم در پی تحقق هدفهای مهمی بود که اهم آنها به قرار ذیل است:

### ۱) خروج شاه از ایران

گروهی از پژوهشگران یا نگارندگان تاریخ انقلاب در تحلیل واقعه خروج شاه از ایران تفسیرهای متفاوتی ارائه داده‌اند. برخی از آنان این رویداد را که در ۲۶ دی ۱۳۵۷ به وقوع پیوست و به حضور شاه در ایران برای همیشه پایان داد از دستاوردهای کنفرانس گوادلوپ یا شاهکارهای ژنرال هایزر برشمرده‌اند. این نگرش ضمن آنکه تحلیلی عوام‌پسندانه و سطحی است، در عین حال چشم‌پوشی آشکار از حوادث انقلاب اسلامی است که در نتیجه نادیده انگاشتن تحولات داخلی و پابندی به تئوری توطئه حاصل می‌شود. اگرچه رضاشاه در اثر تهدید و تهاجم آشکار متفقین و به طور مشخص انگلیس، ایران را ترک گفت و به تبعید فرستاده شد اما تطبیق این معادله با قراردادن محمدرضاپهلوی به جای پدرش و نیز گذاشتن آمریکا در جایگاه انگلستان اساساً عاری از حقیقت است. چه، محمدرضا پهلوی به عکس پدرش در اثر فشار فزاینده مخالفان داخلی و گستره فراگیر اعتراضات کشور تاب نیاورد و از ایران گریخت.

از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ به این سو خواست شاه برای خروج از کشور مدام رو به افزایش بود و او صرفاً به انتظار فراهم آوردن استدلالهایی در جهت تأیید این حرکت به سر می‌برد. بسیاری از ناظران اروپایی و آمریکایی، که سراسر پاییز سال ۱۳۵۷ با شاه دیدار می‌کردند، آشکارا دریافته بودند که وی قدرت تصمیم‌گیری و توان اداره کشور را از دست داده است و تصور می‌کند در سرنوشت ایران از نقش قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیست و در این دیدارها عموماً موضوعاتی را مطرح می‌ساخت که حکایت از بی‌اثر بودن او در امور حکومت داشت.<sup>۱۷</sup> پونیا توفسکی فرستاده ویژه رئیس‌جمهور

---

۱۶. مایکل له دین و ویلیام لوئیس. *هزیمت یا شکست رسوای آمریکا*. ترجمه احمد سمیعی گیلانی. تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲. ص ۲۳۸.

۱۷. احسان نراقی. *از کاخ شاه تا زندان اوین*. ترجمه سعید آذری. تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۳. ص ۲۳۹.



آمریکا در این باره چنین اظهار عقیده کرده است که شاه هنگامی که از دولتهای غربی می‌خواست تا از وی حمایت کند و متفقاً در برابر بحران ایران بایستند خود از یک راهبرد روشن جهت ماندن یا عزیمت برخوردار نبود و همواره این احساس را القا می‌کرد که هنوز مردد است<sup>۱۸</sup> زیرا هیچ کس با حضور او در ایران حاضر به همکاری در یک دولت ائتلافی نبود و هیچ چشم‌اندازی از راهکاری که بتواند او را نجات دهد در افق سیاسی ایران مشاهده نمی‌شد. آنتونی پارسونز در خاطراتش می‌نویسد: هنگامی که برای خداحافظی به دیدار شاه شتافتیم او را برخلاف گذشته خیلی آرام و بی‌خیال یافتیم زیرا حالت کسی را داشت که خود را از جریان حوادث کنار کشیده و از مسائل حاد روز به گونه‌ای سخن می‌گفت که گویی دیگر به او ارتباط عمده‌ای ندارد. با آنکه شاه در یک تشتت رفتاری دست و پا می‌زد و تصمیم به ترک کشور گرفته بود هنوز جناحی از سیاستمداران آمریکا به رهبری برژینسکی با وجود اذعان به تصمیم شاه برای خروج از کشور به این امر می‌اندیشیدند که تشویق وی به ماندن در ایران عاقلانه‌تر است چه، یک عزیمت ناگهانی ممکن است حتی باعث بی‌ثباتی بیشتر گردد.<sup>۱۹</sup> اما متخصصان وزارت خارجه آمریکا به این حقیقت پی‌برده بودند که شاه خاصیت بهره‌دهی خود را از دست داده و حضور او تنها موجب آتش افروزی است. بنابراین راه‌حل بحران ایران حذف نقش شاه یا برانداختن او از مسند قدرت است.<sup>۲۰</sup> با این همه، در این کشاکش برژینسکی موفق شد پیام خویش را جایگزین تلگراف وزارت خارجه گرداند و موقتاً این اندیشه را به کرسی بنشانند که سقوط شاه به طور بالقوه اثرات فاجعه‌آمیز بین‌المللی خواهد داشت و موقعیت دوستان آمریکا را در حوزه خلیج فارس تضعیف خواهد کرد.<sup>۲۱</sup>

به هر صورت این کشمکش در میان جناحهای حاکم بر کاخ سفید تا کنفرانس گوادلوپ ادامه یافت اما این گردهمایی در بخشی از تصمیمات خود به این نتیجه رسید که حاکمیت شاه به سر رسیده است و آمریکا و غرب می‌بایست به دوران پس از شاه قدم بگذارند. هایزر نیز برای تطابق آمریکا با اوضاع جدید ایران به این کشور اعزام شد تا ایران را به سوی منافع غرب پس از سقوط خاندان پهلوی سوق دهد. بنابراین، هایزر می‌بایست در چگونگی و فراهم آوردن مراتب خروج شاه به وی مساعدت نماید نه اینکه او را وادار به اخراج کند.

سولیوان در خاطراتش می‌نویسد هنگامی که شاه مصمم به ترک کشور شده بود و اخبار مربوط به آن قبلاً در رسانه‌های ایران رسماً انتشار یافته بود پیامی فوری از کاخ

۱۸. همان منبع، ص ۲۳۸. ۱۹. برژینسکی، اسرار سقوط شاه. صص ۶۳-۶۴.

۲۰. مایکل له دین، شاه و کارتر. ص ۵۹. ۲۱. همان منبع، ص ۶۰.

سفید دریافت داشتم حاکی از آنکه من باید در یک دیدار فوری شاه را متقاعد سازم که «دولت آمریکا مصلحت شخصی شاه و مصالح کلی ایران را در این می‌بیند که هر چه زودتر ایران را ترک گوید».<sup>۲۲</sup> سولیوان ماجرا را با شاه در میان نهاد. وی با دقت و آرامش به این پیام‌گوش فرا داد اما بالحنی ملتمسانه پرسید: «خیلی خوب، اما کجا باید بروم؟»<sup>۲۳</sup> سفیر آمریکا چون در این باره پیامی دریافت نکرده بود ملک شخصی شاه در سوئیس یا انگلستان را پیشنهاد نمود. اما شاه سوئیس را به دلایلی امنیتی و انگلستان را به علت بدی آب و هوا مردود شمرد و خواستار سفر به آمریکا شد. روز بعد در ۲۲ دی ۱۳۵۷ سولیوان با کسب اجازه از شاه ژنرال هایزر را نیز به دیدار شاه برد. به اعتراف سولیوان در این ملاقات، این شاه بود که به گفت و گو درباره سفرش تمایل داشت و از بحث درباره مسائل دیگر طفره می‌رفت.<sup>۲۴</sup> اما شاه در کتاب پاسخ به تاریخ ادعا کرده است که در این دیدار هایزر و سولیوان هیچ یک به گفت و گو راجع به مطلب دیگری غیر از روز و ساعت عزیمت وی از ایران علاقه‌ای نشان ندادند.<sup>۲۵</sup> ولی واقعیت این است که ژنرال هایزر در این ملاقات کوشید بر اساس برنامه مأموریت خود مبنی بر لزوم حفاظت از یکپارچگی ارتش پس از خروج شاه، او را به تفویض اختیارات فرماندهی‌اش به بختیار ترغیب نماید ولی شاه جواب قاطع و مشخصی به این درخواست نداد و هایزر به هدفی که تعقیب می‌کرد دست نیافت.<sup>۲۶</sup> با این همه، در پایان این دیدار، سرانجام برای ورود شاه به آمریکا از طریق فرودگاه دورافتاده‌ای در ایالت کالیفرنیا توافق حاصل آمد که می‌بایست در حد امکان شبانه صورت گیرد تا شاه از آنجا به وسیله یک چرخبال نظامی به ملک شخصی آنبرگ انتقال یابد. هایزر برای تحقق این هدف موظف شد که جزئیات برنامه مسافرت و تاریخ حرکت را با ژنرال ربیعی فرمانده نیروی هوایی تنظیم نماید.<sup>۲۷</sup> اما دور روز قبل از حرکت شاه تلگرافی از سادات رئیس جمهور مصر به ایران رسید که در آن از شاه دعوت شده بود قبل از عزیمت به آمریکا مدتی را در آسوان بگذراند، جایی که در آن موقع جرال د فور رئیس جمهور پیشین آمریکا نیز میهمان سادات بود. شاه نیز این دعوت را پذیرفت.

با مسجل شدن خروج شاه مسئله عمده که عبارت بود از وضعیت ارتش به شکل یک

۲۲. ویلیام سولیوان. مأموریت در ایران. ص ۱۶۲. ۲۳. همان منبع، ص ۱۶۳.

۲۴. همان منبع، ص ۱۶۴.

۲۵. محمدرضا پهلوی. پاسخ به تاریخ. ترجمه دکتر حسین ابوترابیان. تهران، نشر سیمرخ، ۱۳۷۵. ص ۳۶۶.

۲۶. ویلیام سولیوان. مأموریت در ایران. ص ۱۶۴ و همچنین: هایزر، ص ۷۷.

۲۷. همان منبع، ص ۱۶۴.



ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران و عبدالحسین سمیعی [ ۱۱۶۰-۷۴۷س ]

معضل اساسی بروز یافت زیرا هایزر از نگاه سران ارتش ایران اکنون در مظان این اتهام قرار داشت که شاه را وادار به ترک کشور کرده است و با توجه به ساخت پدرسالارانه ارتش شاهنشاهی از میزان اعتماد وی تا حد زیادی کاسته شد. به علاوه، او می‌بایست در برابر سؤالات فراوانی که برای فرماندهان ارتش وجود داشت پاسخهای قانع‌کننده‌ای ارائه دهد و در عین حال از روند اضمحلال ارتش ممانعت به عمل آورد تا آن را در راستای برنامه‌هایش سازماندهی کند. این موضوع زمینه بررسی بعدی ماست.

## ۲) حفظ انسجام ارتش و ممانعت از فروپاشی آن

یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای رضاشاه و پسرش همواره تشکیل ارتشی مدرن، توانمند و مجهز معرفی شده بود و ارتش به عنوان مایه مباهات در گفتار و کردار آن دو نیز به مثابه نماد اعتلا و عظمت کشور آشکارا تجلی داشت. از آنجا که ارتش در هر نظامی، صرف نظر از شکل و ماهیت آن، به عنوان پاسدار امنیت و تمامیت کشور مطرح است در نظامهای مطلقه و اقتدارگرا ارتش علاوه بر آن یک رشته مسئولیتهای ویژه و به مراتب مهم‌تری نیز در راستای حراست از نظام حاکم برعهده می‌گیرد. لذا در دوران پهلوی دوم نقش و کارکرد نیروهای مسلح بیشتر در حفاظت از نظام سلطنت در برابر گزند مخالفتها و

خشنونتهای داخلی معنا می‌یافت تا منازعات خارجی، و این عمده‌ترین دلیل توسعه نظامی ایران در سراسر دوران پهلوی بود. با این همه، در دوره محمدرضا ارتش ایران می‌بایست نقشی منطقه‌ای نیز ایفا کند و فعالانه در عرصه‌های بحرانی حوزه امنیتی خلیج فارس حضور یابد. به همین سبب ارتش ایران به آخرین فن‌آوری نظامی و تسلیحات پیشرفته ساخت آمریکا مجهز بود، تسلیحاتی که گاه تنها ارتش ایران و آمریکا منحصرأ آنها را در اختیار داشتند.

با توجه به این مقدمه، اهمیت رسالت هایزر جلوه نمایان‌تری خواهد یافت. هایزر هنگامی به ایران اعزام شد که حیات سیاسی شاه پایان یافته بود اما ارتش، به عنوان بزرگ‌ترین میراث شاه و حافظ نظام سلطنت، نسبتاً دست نخورده و پابرجا باقی مانده بود و در عین حال مهم‌ترین، متشکل‌ترین و بزرگ‌ترین سازمان وابسته به نظام پیشین تلقی می‌گردید. بنابراین در موقعیت آن روز ایران حفظ انسجام ارتش شاهنشاهی از خطر فروپاشی قریب‌الوقوع به عنوان پایگاه اصلی قدرت و سیطره آمریکا در دوران پس از شاه اهمیتی مضاعف می‌یافت. ارتش ایران از برجسته‌ترین پایگاه‌های هیئت مستشاران نظامی آمریکا محسوب می‌شد چه، دست کم سه ژنرال بلندپایه آن کشور در مقام فرماندهی آن ایفای نقش می‌کردند.<sup>۲۸</sup> مجهزترین پایگاه‌های کنترل و مراقبت نظامی و گسترده‌ترین شبکه پیشرفته الکترونیکی استراق سمع مربوط به حوزه خلیج فارس در ایران احداث شده بود که به پروژه آیکس<sup>۲۹</sup> شهرت داشت.

اداره مستشاری ارتش ایران تحت فرماندهی ژنرال‌های آمریکایی اداره می‌شد که در آستانه انقلاب سرلشکرگس تصدی آن را برعهده داشت و در عین حال رئیس ستاد نیز شناخته می‌شد. وظایف اداره مستشاری عبارت بود از: تأمین نیازمندی نیروها به لحاظ آموزش اعضا، اعزام افسران و درجه‌داران برای طی دوره‌های آموزشی و تخصصی به آمریکا، امور لجستیکی یگانها (مانند تأمین قطعات یدکی اسلحه و مهمات خریداری شده از آمریکا)، نظارت بر اجرای برنامه‌های آموزشی و نگهداری وسایل نظامی به منظور بالا بردن آمادگی رزمی نیروها و نظایر آن. مستشاران آمریکایی به عنوان مشاوران و فرماندهان نظامی، در تمام برنامه‌های آموزشی، عملیاتی، اطلاعاتی و لجستیکی نیروهای سه گانه زمینی، هوایی و دریایی، در ستادها، ادارات و یگانهای رزمی فعالانه شرکت داشتند.<sup>۳۰</sup> اداره مستشاری ارتش ایران جزئی از ابواب جمعی فرماندهی کل

۲۸. ابراهیم یزدی. بررسی سفر هایزر. تهران، انتشارات نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲. ص ۱۱.

29. IBEX.

۳۰. عباس قوه‌باغی. اعترافات ژنرال (خطرات ارتشبد عباس قوه‌باغی). تهران، نشر نی، ۱۳۶۵. ص ۱۳۶.



محمد رضا پهلوی و مهدی رحیمی [ ۴۹۳۲-۱ - ب ]

نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شده که در آن هنگام ژنرال هایزر در سمت معاونت فرماندهی آن ایفای نقش می‌کرد. وی در همین مقام بارها به ایران آمده و با شاه و بلندپایگان ارتش دیدار کرده بود.

مهم‌ترین بخش مأموریت هایزر و اساساً رسالت او در این سفر پیوندی ناگسستنی با ارتش ایران داشت اما به دلیل پیچیدگی وضعیت ارتش، بغرنج بودن اوضاع و ناآرامی روزافزون کشور وی رسالتی دوگانه داشت، و چنانکه پیش از این یادآور شدیم، تا حدی هدفهای متفاوتی را دنبال می‌کرد اما در برابر نیروهای مسلح هایزر تمام تلاش و همتش را مصروف حفظ وحدت و انسجام ارتش می‌داشت تا از هرگونه عملیات خودسرانه و ناسنجیده ارتشیان به هنگام خروج شاه جلوگیری کند، و میان ارتش و دولت بختیار ائتلافی استوار برقرار سازد تا در این دوران بحرانی انتقال، ارتش در مواجهه با طوفان سهمگین انقلاب از هم نپاشد. از آنجا که زمامداری بختیار از نگاه آمریکاییان

مناسب‌ترین گزینه برای مهار انقلاب در دوران پس از شاه بود و امید فراوان به امکان همکاری و هماهنگی با وی برای دستیابی به هدف مهم‌تر، یعنی پاسداری از منافع آمریکا، می‌رفت کاخ سفید برای موفقیت بختیار در برنامه‌هایش از او پشتیبانی آشکار به عمل آورد.

پس از کنفرانس گوادلوپ که رهبران چهار کشور بزرگ غربی استمرار سلطنت شاه را پایان یافته تلقی کردند در آمریکا نیز برای مقابله با وضعیت جدید تحرکات تازه‌ای صورت گرفت؛ رسانه‌ها و محافل سیاسی و خبری یکپارچه و هم‌نوا در جهت تبلیغ و تقویت همه جانبه از دولت بختیار متمرکز گردیدند.<sup>۳۱</sup> از همین رو هاینر بیشتر وقت خود را برای جلب همکاری و پشتیبانی هم‌تایان ایرانی خود از دولت بختیار یا ترغیب به شرکت در دولت غیرنظامی وی می‌نمود تا از بروز دو دستگی در ارتش اجتناب شود و امکان رفع بحران از راه‌های قانونی یا سیاسی با پرهیز از ماجراجویی و خشونت فراهم آید. او در ملاقاتهای همه روزه‌اش با فرماندهان ارتش بر این نکته تأکید می‌ورزید و دیدگاه دولت خود را برای آنان تشریح می‌کرد. هاینر برای تحقق این هدف سعی داشت ارتش را وادارد تا تمام تأسیسات مهم و حساس کشور از قبیل شرکت نفت، گمرکات، نیروگاهها، سازمان آب، سیستم بانکی، رسانه‌های گروهی و... را تحت رهبری بختیار به دست گیرند و در صورت شکست این نقشه به سوی کودتا میل کند.<sup>۳۲</sup> بنابراین، هاینر، چنانکه در خاطرات خود اعتراف کرده است، می‌بایست مطابق دیدگاه دولتش حمایت کامل ارتش را از بختیار به عنوان عاملی برای غلبه بر بحران فراهم آورد و دوم طرح‌های عملی برای یک کودتا را تدارک بیند تا در صورت نیاز از آن بهره جوید.<sup>۳۳</sup> برای این منظور او از مساعدت همه آمریکاییان، به ویژه سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران، سود می‌جست.

هایزر در بدو ورود خود به ایران، در تحلیلی از قدرت نیروهای مسلح و انضباط و وفاداری آنان نسبت به دستورهای مافوق، گزارشهای خوشبینانه‌ای به واشنگتن ارسال داشت. او نوشت که ۸۵ درصد از نیروهای مسلح از فرماندهان خود تبعیت می‌کنند و حتی برای پشتیبانی از حکومت بختیار با مخالفان خواهند جنگید.<sup>۳۴</sup> این دیدگاه با نظرات سولیوان، که معتقد بود ارتش به سوی از هم پاشیدگی سوق یافته و بختیار ناتوان

۳۱. ابراهیم یزدی. آخرین تلاشها در آخرین روزها. تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۸. ص ۹۹.

۳۲. بنگرید به: حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۶۰۱.

۳۳. رابرت هاینر، مأموریت در تهران. ص ۵۲.

۳۴. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران. ص ۱۷۷.

از ادامه حکومت است، مغایرت داشت. این ارزیابیهای نادرست از آنجا نشئت می‌گرفت که هم هایزر و هم طرفهای ایرانی گفت وگوهای وی - که عمدتاً معدودی از فرماندهان ارتش ایران و مقامات مستشاری آمریکا را دربرمی‌گرفت - شناخت یا قضاوتی صحیح از عمق و ماهیت انقلاب ایران نداشتند زیرا معتقد بودند که ناآرامیهای ایران ساخته و پرداخته کمونیست‌هاست و اگر کمونیست‌ها به بند کشیده شوند جناحهای مذهبی از دولت قانونی بختیار حمایت خواهند نمود.<sup>۳۵</sup> ژنرال هایزر، تحت تأثیر همین تبلیغات، ابتدا احساس می‌کرد که احتمالاً کمونیست‌ها عامل پرنفوذی در رویدادهای ایران محسوب می‌گردند؛ اما دقت نظر و مداقه بیشتر، هایزر را به سوی بنیاد نادرست این تحلیلها رهنمون ساخت و او دریافت که این تصور سران ارتش از غرور کاذب شاهنشاهی پدرسالارانه شکل گرفته است که نمی‌توانند باور کنند هموطنان آنها برضد اعلیحضرت قیام کنند.<sup>۳۶</sup>

یکی دیگر از نگرانیهای عمده امرای ارتش تحریکات و تنشهای ناشی از انتشار اخبار رادیو بی‌بی‌سی در لندن بود که به زعم آنها به وخامت بیشتر اوضاع کمک می‌نمود. سران ارتش از دولت آمریکا انتظار داشتند به واسطه روابط دوستانه‌اش با بریتانیا خواهان قطع این برنامه‌ها گردد. سؤالات دیگر آنها از هایزر این بود که چرا سولیوان سفیر شما شاه را وادار به ترک کشور نموده است و چرا آمریکا درباره آیت‌الله خمینی (س) سکوت کرده و کاری صورت نمی‌دهد؟ بنابراین فرماندهان ارتش خواستار آن بودند که دولت آمریکا به هر شکل ممکن از بازگشت آیت‌الله خمینی (س) به کشور ممانعت به عمل آورد و از پخش بیانات و اعلامیه‌های تند ایشان از طریق رادیو بی‌بی‌سی جلوگیری کند. هایزر پس از تأملی کوتاه به همه این پرسشها به آرامی پاسخ داد و براین نکته تأکید ورزید که رئیس جمهور آمریکا پشت سر بلندپایگان ارتش ایستاده است. او پیامدهای اخبار بی‌بی‌سی را بسیار کمتر از آنچه مقامات ایرانی تحلیل می‌کردند ارزیابی نمود و اساساً مداخله در این امور را مساوی با مداخله در سیاست دولتی مستقل برشمرد.<sup>۳۷</sup>

بی‌تردید عمده‌ترین نگرانی سران ارتش هراس از خروج شاه بود. در نتیجه، بسیاری از مقامات عالی‌رتبه ارتش تلاش می‌ورزیدند تا همراه با شاه، ایران را ترک کنند. انصراف آنان از این اندیشه و تشویق آنها به اقامت در ایران یکی از جنبه‌های دشوار مأموریت

۳۵. به عنوان مثال، تیمسار طوفانیان؛ بنگرید به: رابرت هایزر، مأموریت در تهران، ص ۲۶.

۳۶. همان منبع، ص ۲۶.

۳۷. برای اطلاعات بیشتر از جزئیات گفت‌وگوهای سران ارتش ایران و ژنرال هایزر بنگرید به:

رابرت هایزر، مأموریت در تهران، صص ۳۲ و ۴۸؛ عباس قره‌باغی، اعترافات ژنرال، ص ۱۴۳؛ باری روبین،

جنگ قدرتها در ایران، صص ۱۷۷-۱۷۸.

هایزر بود. چه، با خروج آنان ارتش توان هدایت و انسجام خویش را از دست می‌داد و شانس ادامه حیات رژیم به احتمال یک در ده‌هزار کاهش می‌یافت. این حقیقتی بود که بعدها هایزر در ۱۹ خرداد ۱۳۶۰ در کنگره آمریکا در برابر کمیته تحقیق در امور روابط ایران و آمریکا اظهار داشت.<sup>۳۸</sup> علاوه بر او بسیاری از فرماندهان ارشد نظامی نیز بر همین عقیده بودند که ترک کشور از سوی شاه مساوی با فروپاشی ارتش خواهد بود و اگر این سفر به ناچار باید صورت گیرد بهتر است در چند مرحله انجام شود. هایزر بارها در این باره برای متقاعد ساختن آنها سخن گفته بود. او در سومین گفتار خود درباره پایداری فرماندهان ارتش پس از شاه خطاب به آنان اظهار داشت: «مردم می‌آیند و می‌روند، اما این کشور است که ماندنی است» او برای آمادگی ذهنی شنوندگان از تفویض قدرت از یک رئیس جمهور به رئیس جمهور دیگر در آمریکا صحبت کرد و گفت «یک رئیس جمهور ترور شده بود؛ ما بدون وقفه از رئیس جمهور دیگر حمایت کردیم... در ایران همین اتفاق باید بیفتد. مسئولیتهای شما مثل فرماندهان آمریکایی، دفاع از افراد نیست بلکه دفاع از ملت است».<sup>۳۹</sup>

هایزر سرانجام رؤس تصمیمات کنفرانس گوادلوپ را به فرماندهان نظامی ایران ابلاغ کرد و با توضیحات مفصل و اقامه دلایل کافی علل مخالفت آمریکا و متحدان اروپایی آن را با ادامه حکومت شاه برشمرد و آنان را مجاب کرد. او به آنها اطمینان داد که آمریکا با هرگونه اقدام نظامی برای جلوگیری از خروج شاه که برخی از سران ارتش در صدد انجام دادن آن بودند و نیز ساقط کردن حکومت بختیار مخالفت خواهد ورزید.<sup>۴۰</sup> اگرچه هایزر توانست با تمهیدات لازم از گریختن مقامات برجسته ارتش به هنگام خروج شاه ممانعت به عمل آورد اما دشواریهای لاینحل او پس از سفر شاه رخ نمود. ارتش ایران گرفتار یک رشته ضعفهای ساختاری بود که از یک سو به فقدان شاه و از سویی دیگر به تسخیر ارتش از جانب انقلابیون بازمی‌گشت و این علت اصلی ناکامی هایزر در بخشی از مأموریت‌هایش بود. شاه ارتش را به گونه‌ای اقتدارگرایانه انسجام بخشیده بود که امرای ارتش در برنامه‌ریزی و سازماندهی تجربه‌ای قابل اعتماد نداشتند زیرا خود شاه یک تنه همه طرحها را تنظیم می‌نمود و آنان عادت کرده بودند که تنها مجری باشند. در حقیقت به اعتراف ارتشبد قره‌باغی حیات ارتش شاهنشاهی بر سه

۳۸. رک: روزنامه کیهان، ۲۱ خرداد ۱۳۶۰.

۳۹. رابرت هایزر، مأموریت در تهران، ص ۳۶.

۴۰. محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۴۰۰ و همچنین: رویین باری، جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۷۷.





[ ۷-۲۸۶۲ ]

اصل «خدا، شاه، میهن» استوار بود.<sup>۴۱</sup> که رکن اصلی و ستون فقرات آن یعنی فرمانده کل قوا از کشور گریخته بود؛ به همین علت سران ارتش برای خروج از کشور بی تاب می کردند.

شاه در سالهای متمادی حکومتش عمده توجه خود را به مخاطرات خارجی، به ویژه عراق و شوروی، معطوف داشته بود و کمتر به این می اندیشید که دشواریها و مشکلات داخلی نیز می توانند ساختار و عملکرد ارتش را مختل سازند.

بنابراین، ارتش در پی بحران کمبود سوخت و دیگر مایحتاج ناشی از اعتصابها به شدت فلج گردید و از کار افتاد. به علاوه، کشاندن ارتش به خیابانها نیز پیامدهایی جز تجزیه نیروهای مسلح به دنبال نداشت. ارتش ایران اساساً نمی توانست به مثابه پلیس وظایف انتظامی را بر عهده گیرد. در نتیجه، ارتش هنگامی که به خیابان گسیل شد و انقلابیون با شعارهای «برادر ارتشی، چرا برادر کشی؟»، «ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست» و با گل و بوسه از آن استقبال کرد روحیه خویش را باخت و حالتی انفعالی گرفت. اعضای خانواده‌های نیروهای مسلح به انقلاب پیوسته بودند و لذا وابستگان خود

۴۱. رابرت هایزر. مأموریت در تهران. ص ۴۶.

را در ارتش به فرارو ترک خدمت دعوت می‌کردند. در نتیجه، گروه گروه از سربازان وظیفه محل خدمت خود را ترک گفته به خانواده خود باز می‌گشتند. در میان این گروه‌ها عده زیادی از افسران و درجه‌داران نیز دیده می‌شدند. این روند با پیامها و فتاوی‌ای امام خمینی خطاب به ارتشیان، سربازان و مقامات نظامی رو به افزایش نهاد این عده با سران انقلاب تماس گرفته اعلام همبستگی می‌نمودند. صرف نظر از فرماندهان رده بالا که با منافع رژیم و حاکمیت پهلوی سخت پیوند خورده بودند بدنه ارتش از دایره بند و بسته‌ها و پیوستگیهای سیاسی با کارگردانان رژیم بیرون افتاده و با آحاد مردم محشور بود. لذا انقلاب و آرمان آن را به درستی درک می‌کرد. در چنین وضعیتی به تعبیر قره‌باغی: «اگر ارتش و ملت رویاروی هم قرار می‌گرفتند نه ارتشی باقی می‌ماند و نه ملتی».<sup>۴۲</sup> اما از یک نکته اساسی نیز نباید غفلت ورزید که تیزبینی سران انقلاب، به ویژه تماسهای پیوسته اعضای شورای انقلاب با امرای ارتش، یکی از عوامل اصلی و عمده ایجاد شکاف میان سران ارتش و سردرگمی آنان در برابر نهضت اسلامی - ملی مردم ایران بود که توانست از وحدت عمل و تشریک مساعی نظامیان برضد انقلاب تحت رهبری بیگانگان جلوگیری نماید.

### ۳) لغو قراردادهای فروش تسلیحات

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مأموریت هایزر روشن نمودن تکلیف قراردادهای فروش سلاحهای پیشرفته آمریکایی به ایران بود. در آغاز دهه ۱۳۵۰ و در پی بالارفتن بهای نفت در بازارهای جهانی و به تبع آن افزایش درآمدهای ارزی ایران حجم خرید سلاحهای آمریکایی توسط شاه افزایش یافت چنانکه در فاصله سالهای ۷۸-۱۹۷۲ حجم معاملات تسلیحاتی آمریکا با ایران از مرز ۱۶/۲ میلیارد دلار گذشت، رقمی که تا آن روز در تاریخ فروش جهانی اسلحه سابقه نداشت.<sup>۴۳</sup> بر همین اساس بودجه دفاعی ایران از ۱/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۲ به ۹/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت که نمایانگر رشدی معادل ۶۸۰ درصد بود و در حقیقت ۴۰ درصد از بودجه کشور را به خود اختصاص می‌داد. ایران پیشرفته‌ترین تجهیزات جنگی و فن‌آوری نظامی را در اختیار داشت. به عنوان نمونه می‌توان از جنگنده بمب افکنهای «تام کت F۱۴» نام برد که هنوز استفاده از آن در نیروی دریایی آمریکا با دشواری روبه‌رو

۴۲. تحریر تاریخ انقلاب اسلامی به روایت بی‌بی‌سی. ص ۳۲۴.

۴۳. جیمز بیل. شیر و عقاب (تراژدی روابط ایران و آمریکا). ترجمه مهوش غلامی. تهران، نشر کویه، ۱۳۷۱. ج ۱،



عباس قره‌باغی [ ۵-۵۱۳-ک ]

بود اما صدها فروند به سوی ایران در حال گسیل شدن بود. به همین دلیل تهران در حقیقت پاتوق دلان اسلحه جهان محسوب می‌گردید و گفته می‌شد که از ۷۳-۱۹۷۱ در هر هفته تقریباً سی و پنج نفر از کارشناسان تسلیحاتی آمریکا با رئیس گروه شورای نظامی ملاقات می‌کرده‌اند.<sup>۴۴</sup>

در واقع تا سال ۱۹۷۸ ایران بزرگ‌ترین بازار فروش فرآورده‌های نظامی آمریکا به شمار می‌رفت. نیازمندیهای نیروی هوایی در بست از سوی پنتاگون تأمین می‌گردید. این وابستگی مفرط، چه از نظر دانش نظامی و چه از بعد خدمات و نگهداری پس از پیروزی انقلاب، بخش بزرگی از قوای سه‌گانه ارتش را به علت کمبود قطعات و لوازم یدکی و نیز فقدان دانش فنی، مدتها از تحرک لازم انداخت<sup>۴۵</sup> و این در حالی بود که رسانه‌های ارتباط جمعی در سال ۱۳۵۷ ایران را «دارنده‌گران‌ترین انبار اسلحه تاریخ دنیا» لقب داده بودند. با این همه، این سازمان عریض و طویل نظامی چندان کارآمد به نظر نمی‌رسید. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران آمریکایی، ارتش ایران برای مناقشات مرزی و حفظ امنیت داخلی

۴۴. همان منبع، ص ۳۲۶.

۴۵. ابراهیم سنجر. نفوذ آمریکا در ایران (بررسی سیاست خارجی آمریکا و روابط ایران). تهران، ناشر مؤلف،

بسیار بزرگ و برای جنگی تمام عیار بی‌فایده می‌نمود و در واقع به آن مرد معروف شباهت داشت که به علت سنگینی و بزرگی جثه‌اش از انجام دادن کارهای ساده عاجز بود و درعین حال کوچک‌تر و سبک‌تر از آن بود که به کارهای واقعاً سنگین دست بزند.<sup>۴۶</sup> اساساً سیاستمداران برجسته کاخ سفید به ندرت به نیروی ضربتی ارتش ایران باور داشتند زیرا از نگاه آنان کمکهای تسلیحاتی به ایران نه ماهیت استراتژیک داشتند و نه تاکتیکی، اما فروش اسلحه می‌توانست به رهایی آمریکا از بحران اقتصادی ناشی از جنگ ویتنام و نیز جذب درآمدهای هنگفت نفتی خاورمیانه منتهی شود ارائه یک رقم کوچک ممکن است به گوشه‌ای از این ماجرا پرتو افکند: هزینه پرسنل نظامی ارتش ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۴۰ میلیارد ریال معادل دو میلیارد دلار بود در حالی که هزینه مشاوران آمریکایی مستقیم ایران در همان سال ۱۷۰ میلیارد ریال برآورد شده است.<sup>۴۷</sup> نیازهای تسلیحاتی ایران نیز با مشورت همین هیئتهای مستشاری آمریکا و عمدتاً از راه سفارش به وزارت دفاع یا از طریق قرارداد با کمپانیهای سازنده اسلحه تأمین می‌شد. برای معامله از نوع سفارش، وزارت دفاع آمریکا حسابی به نام «حساب تنخواه گردان ایران» در بانکهای آمریکا گشوده بود و دولت ایران همواره پولهای کلان نقدی خویش را به حساب فوق واریز می‌کرد تا وزارت دفاع آمریکا بتواند دربرابر سفارش نظامی ایران از این حساب برداشت نماید. ایران حق برداشت از این حساب را نداشت و تنها وزارت دفاع آمریکا حق انحصاری برداشت از آن را برای خود حفظ می‌کرد.<sup>۴۸</sup>

از سال ۱۹۶۸ زمان شروع این برنامه تا پیروزی انقلاب، یعنی در فاصله یازده سال حدود ۲۲ میلیارد دلار توسط دولت ایران در حساب مزبور سپرده گذاشته شد.<sup>۴۹</sup> اما در پاییز سال ۱۳۵۷ پرداختهای ایران در نتیجه بالاگرفتن انقلاب و اعتصاب متوقف شد. به ویژه، اختلال در صادرات نفت که نتیجه گسترش تعطیلی و اعتصاب در شرکت نفت بود. در زمان حاکمیت «کابینه‌های بحران»، به ویژه دولت ازهری، تلاش شد تا اعتبارات هنگفتی که به خریدهای نظامی اختصاص یافته بود برگشت داده شود و در امور داخلی هزینه گردد. این در حالی بود که در بانکها هواداران انقلاب در صدور چک برای تسویه حساب خریدهای نظامی از آمریکا سرمی‌پیچیدند. درپی این آشفتگی مالی ایران،

۴۶. همان منبع، ص ۱۱۹. ۴۷. همان منبع، ص ۱۲۱.

۴۸. ابراهیم یزدی، بررسی سفر هاینر به ایران، ص ۳۷.

۴۹. بررسی سرنوشت موجودی و بقایای این حساب یکی از عمده‌ترین محورهای اختلافات مالی و مطالبات ایران از دولت آمریکا را در سالهای پس از پیروزی انقلاب شکل می‌داد. بنگرید به: یزدی، همان منبع،

وزارت جنگ آمریکا اریشن فن مارید معاون بخش کمک به امنیت نظامی را به ایران اعزام نمود تا موجبات تسویه حسابهای نظامی را فراهم آورد. نامبرده از مشاوران و همراهان ژنرال هایزر در سفرش به ایران بود.

پس از پیروزی دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، که به رهبری کارتر و با شعار حقوق بشر تحقق یافت، فروش بی حد و حساب تسلیحات به کشورهای دارای نظام استبدادی متوقف شد؛ اگرچه ایران به دلیل جایگاه خاصش در استراتژی خارجی آمریکا از دایره شمول این سیاست بیرون بود اما در میان مقامات کاخ سفید برسر فروش اسلحه به ایران نگرشهای یکسان وجود نداشت. کیسینجر در رأس جریان قرار داشت که مدافع حفظ روابط ویژه با شاه و بازگذاشتن دست وی در خرید انواع اسلحه از آمریکا بود ولی در همان حال وزیر دفاع آمریکا از هواداران محدود نمودن فروش سلاح و کاهش تعداد کارشناسان نظامی آمریکا در ایران محسوب می شد. به تبع وی عموم بلندپایگان نظامی آمریکا از خط مشی وزیر دفاع جانبداری می کردند.<sup>۵۰</sup> ژنرال هایزر نیز در طیف هواداران محدود ساختن توسعه نیروهای مسلح ایران قرار داشت. وی که بر عملیات مستشاری آمریکا در خاورمیانه نظارت می نمود در سفرهای قبلی خود به ایران همواره سعی داشت شاه را به تجدید نظر در برنامه های نظامی اش متقاعد سازد ولی شاه چندان زیربار نمی رفت.<sup>۵۱</sup> اما اکنون که شاه از صحنه سیاست کنار رفته بود هایزر می کوشید در بلبشوی سیاسی ایران زمینه لغو تعهدات تسلیحاتی آمریکا به ایران را فراهم آورد.

هایزر در این مأموریت خود تنها با معدودی از سران ارتش ایران و مقامات مستشاری آمریکا دیدار می کرد و در جلساتی حضور می یافت که در آنها فرماندهان نیروهای سه گانه حضور داشتند. پای ثابت این دیدارها ژنرال عباس قره باغی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح بود. در این جلسات دریادار حبیب اللهی فرمانده نیروی دریایی نقش مترجم را ایفا می کرد. سرانجام هایزر بیش از همه به ژنرال ربیعی نزدیک شد.<sup>۵۲</sup> در ملاقاتهای همه روزه ای که هایزر با فرماندهان ارتش ترتیب می داد برحسب معمول ژنرال گس رئیس ستاد مستشاران آمریکایی به کمک هایزر می شتافت و درباره موضوعاتی چون: تعیین تلکلیف قراردادهای موجود میان دو کشور، سفارشات و نیازمندیهای نیروهای سه گانه به ویژه هوایی و دریایی و یا اجرا نشدن آنها و نیز مشکلات مستشاران باقی مانده در ایران که در آن تاریخ تعدادشان از دوازده هزار تن

۵۱. همان منبع، ص ۱۲۸.

۵۰. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران. ص ۱۲۸.

۵۲. عباس قره باغی، اعترافات ژنرال. ص ۱۷۷.

تجاوز می‌کرد- و خروج خانواده‌های آنان از طریق پایگاههای نظامی به علت وضع بحرانی و نگران‌کننده کشور و سایر مسائل مورد اختلاف مذاکره به عمل می‌آوردند.<sup>۵۳</sup> این دو شخصیت، همراه با سفیر آمریکا، با دولت بختیار موافقتنامه‌ای به امضا رساندند. این موافقتنامه به آسانی به اعتبار قرارداد تسلیحاتی که حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار ارزش داشت پایان داد<sup>۵۴</sup> و ایران را در موضعی قرارداد که نتواند از زیر بار تعهداتش شانه خالی کند. این تفاهمنامه به حیثیت سیاسی و نظامی ایران سخت لطمه وارد ساخت و در محافل آمریکا با شگفتی روبه‌رو شد چنانکه برژینسکی به دلیل واهمه از واکنش احتمالی ایران امضای آن را یک هفته به تأخیر انداخت؛ اما در ایران به علت اوضاع خاص ناشی از انقلاب هیچ صدای اعتراضی برنخاست.

این تفاهمنامه دو روز پس از بازگشت امام خمینی(ره) به میهن و درست در روزی امضا شد که مهندس بازرگان حکم نخست وزیری خود را از رهبر انقلاب دریافت داشت و همه جهانیان به عیان دریافتند که دولت بختیار و سلطنت پهلوی مضمحل گشته است. بی‌تردید امضای تفاهمنامه‌ای با این درجه از اهمیت از سوی دولتی ساقط شده و اعتبار قانونی بخشیدن به آن از سوی دولت آمریکا یکی از مصادیق بارز خیانت در تاریخ معاصر ایران تلقی می‌شود زیرا برای دولت آمریکا این امکان را فراهم می‌کرد تا از تحویل مقادیر هنگفتی سلاح و تجهیزات سفارش شده دولت ایران خودداری ورزد، به علاوه، میلیونها دلار بابت جریمه لغو این قراردادها از حساب «تنخواه‌گردان ایران» برداشت نماید.

بدین ترتیب ایران بازنده اصلی و در واقع قربانی معاهده‌های شوم و ناسنجیده‌ای شد که در قبال آن نه اسلحه‌ای دریافت داشت و نه دیناری از باقیمانده آن حساب که نزدیک به ۹ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، بازپس گرفت. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی سرنوشت حساب تنخواه‌گردان ایران تا سطح ۲۲ میلیارد دلار درکنار سایر مطالبات دولت ایران در مذاکرات با آمریکاییان به گفت و گو گذاشته شد<sup>۵۵</sup> و به مناقشه انگیزترین فصلها در روابط دو کشور تبدیل گردید و این حقی است که در اثر جهل و غفلت داخلی توسط امپریالیسم نادیده گرفته شده. جلسات متعددی برای احقاق حق ایران جهت گفت و گو با مقامات کاخ سفید تشکیل شد اما مذاکرات مربوط به این موضوع در پی ماجرای گروگانگیری و تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو

۵۳. همان منبع، ص ۱۳۷.

۵۴. محمدت. ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، بی‌تا.

۵۵. بنگرید به: ابراهیم یزدی، بررسی سفر هایزر به ایران. صص ۳۸-۳۹.



[ ۷-۲۸۳۲ ]

خط امام که برآیند آن تیرگی و خصم آلود شدن روابط دو کشور بود- مسکوت ماند، و در پی امضای بیانیه الجزایر که به آزادی گروگانها منتهی گشت از مطالبات فوق اسمی به میان نیامد و عملاً به بوته فراموشی سپرده شد.

#### ۴) برچیدن پایگاههای جاسوسی آمریکا در ایران

نصب دستگاههای مراقبت و استراق سمع در شمال ایران از مهم‌ترین خدمات شاه به آمریکا بود و به تعبیر باری روبین اطلاعات حاصله از این پایگاهها که برای آمریکا اهمیت حیاتی داشت از دلایل عمده حمایت از رژیم شاه به شمار می‌رفت.<sup>۵۶</sup> بنابراین، یکی از جنبه‌های اصلی مأموریت هایزر روشن نمودن وضع وسایل پیشرفته و فوق مدرن الکترونیکی - جاسوسی آمریکا در ایران بود که مقامات آن کشور را واداشت تا با مشاهده شتاب روزافزون انقلاب و نگرانی حاصل از پیروزی نهضت، از تسخیر این پایگاهها از سوی انقلابیون و برملا شدن اسرار آن توسط روسها ممانعت به عمل آورند و این بخشی از رسالت هایزر و همراهان او بود.

۵۶. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۲۷.

پایگاههای یاد شده، به طور مشخص، سالها قبل در دو استان ایران یعنی خراسان و مازندران محرمانه فعالیت داشتند. یکی از این پایگاهها در منطقه کبکان واقع در ۶۴ کیلومتری شمال شرق مشهد و دیگری در بهشهر مازندران تأسیس شده بود و آمریکا به وسیله تجهیزات بسیار پیچیده و پیشرفته تمام فعالیتهای نظامی روسها در جمهوریهای آسیای مرکزی، به خصوص آزمایشهای موشکی آنها، را تحت نظر داشت. به علاوه، تمام پیامها و مخابرات الکترونیک روسها را در سراسر منطقه تا حوالی خلیج فارس ضبط می‌کرد و با ارزش‌ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با شوروی در این منطقه حساس جهان در اختیار داشت تا به وسیله آن مراقبت در اجرای تعهدات ناشی از قرارداد کاهش تولید سلاحهای استراتژیک را محرمانه برعهده گیرد.<sup>۵۷</sup> این ادوات در قلب جنگلهای دورافتاده در شمال ایران یا در کوهستانهای کبکان به وسیله معدودی از کارشناسان فنی و غیرنظامی کار می‌کرد. هایزر در این باره نیز بسیار موفق بود. اما پایگاه کبکان که غیرقابل تعویض محسوب می‌گردید تا زمان به اسارت افتادن بیست و دو تکنیسین آمریکایی همچنان به فعالیتهای خود ادامه می‌داد.<sup>۵۸</sup>

## ۵) واپسین تلاشهای هایزر؛ مهار انقلاب و کودتای نظامی

با خروج شاه، هایزر در ادامه مأموریتش با دشواریهای تازه‌ای مواجه شد. شاه هنگامی که آخرین امیدها و امکان پایداری را از دست داد و درست هنگامی که حضور او به تشدید بحران و آشوب منتهی می‌گشت کشور را ترک گفت و این موضوع مایه خوشحالی انقلابیون را فراهم آورد. هواداران انقلاب به خیابانها ریخته به شادمانی پرداختند. ناظران بین‌المللی و مفسران سیاسی این موضوع را به معنای اضمحلال نظام شاهنشاهی تلقی نمودند و مطبوعات کشور آن را طلیعه بهار آزادی خواندند اما رهبر انقلاب که یارانش را به استمرار نهضت تا پیروزی نهایی و استفاده از همه فرصتها تشویق می‌کرد از ملت خواست تا به عنوان یک وظیفه شرعی روز ۲۹ دی ۱۳۵۷ (اربعین حسینی) را به بزرگترین راهپیمایی ملی تبدیل کنند. گروهها و دستجات مختلف در اقدامی هماهنگ و یکپارچه تظاهراتی به مراتب گسترده‌تر از راهپیماییهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ برپا نمودند. این تظاهرات، اگرچه در برخی شهرستانها به خشونت گرایید اما در یک جمعبندی کلی، نسبتاً با آرامش و نظم برگزار شد. در قطعنامه

۵۷. در این باره بنگرید به: ابراهیم یزدی، بررسی سفر هایزر به ایران. ص ۳۰ و همچنین باری روبین، ص ۱۲۷ و

نیز جیمز بیل، عقاب و شیر. ج ۱، ص ۴۰۵.

۵۸. رک: جیمز بیل، عقاب و شیر. ج ۱، ص ۴۰۵.



پایانی این تظاهرات بر غیرقانونی بودن سلطنت و خلع شاه، برقراری جمهوری اسلامی با اتکا به آراء ملت، تشکیل شورای انقلاب، به رسمیت نشناختن دولت بختیار و غیرقانونی دانستن شورای سلطنت و از همه مهم‌تر بازگشت امام خمینی(ره) تأکید شده بود.

بختیار، در یک موضعگیری آشکار، ساواک را منحل اعلام کرد و جمعی از زندانیان سیاسی را آزاد ساخت. در همین اثنا امام با تشکیل شورای انقلاب گام بلندتری به سوی هدایت جریان انقلاب در مسیر پیروزی برداشتند. رهبران ملی و مذهبی نیز با تشکیل کمیته استقبال از امام به تدارک ورود رهبر پرداختند. در نتیجه، دولت بختیار هرچه بیشتر در تنگنا قرار گرفت. مقامات آمریکایی به رهبری ژنرال هایزر و سولیوان سفیر آن کشور در ایران، در جلسه‌ای که به «کمیته بحران» شهرت یافت، به بررسی و ارزیابی اوضاع ایران نشستند. در این جلسات بعدها بختیار، یا نماینده وی، حضوری فعال داشت.<sup>۵۹</sup> هایزر و دیگر فعالان آمریکایی به صراحت دریافتند که پیوند و همکاری میان ارتش و بختیار به سهولت ممکن نیست. چه، وفاداری سران ارتش به شاه چندان قوی بود که به نظر نمی‌رسید به انقیاد جدیدی تحت ریاست بختیار گردن نهند. هایزر که بیش از همه با آنان محشور بود در تحلیلی از این وضعیت می‌نویسد سران ارتش به چند دلیل، از جمله اینکه بختیار از جبهه ملی است، نمی‌توانستند به وی اعتماد کنند زیرا وضعیت روحی آنان چنان هراس‌آور و مغشوش به نظر می‌رسید که گویی تصور می‌کردند بختیار درصدد قلع و قمع آنان است.<sup>۶۰</sup> صرف نظر از مسئله ارتش، تهیه طرح اولویتها برای نخست‌وزیر اهمیت بسزایی داشت. طرحهای گسترده‌ای برای به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد متزلزل و سرپا نگه‌داشتن دوباره کشور، بازسازی نظام سیاسی و نظایر آن به شدت احساس می‌شد. باید آب و غذای کشور تأمین می‌شد. نفت، گمرکات، بانکها، برق، رسانه‌های همگانی و ... کار خود را از سر می‌گرفتند و از همه مهم‌تر باید انقلاب مهار می‌شد، هواداران انقلاب و رهبری آن به موضع سکوت کشانده می‌شدند تا بختیار در تحقق رسالتش توفیق حاصل کند.

هایزر می‌بایست، تا سرحد توان، مساعی خود را برای همبستگی ارتش با بختیار به عنوان آخرین راه چاره در چارچوب نظام پیشین به کارگیرد. او از تأکید دولت آمریکا و تصمیمات کنفرانس گوادالوپ، مصالح مملکت و حفاظت از قانون و راههای قانونی و لزوم حراست از سنگر شاه توسط بختیار سخن گفت. در حقیقت هایزر بخش بزرگی از

۵۹. عباس قره‌باغی، *اعترافات ژنرال*، ص ۱۵۱ به بعد.

۶۰. رابرت هایزر، *مأموریت در تهران*، ص ۳۹.

وقت خود را صرف متقاعد ساختن هم‌تایان ایرانی خود به پشتیبانی از دولت بختیار نمود تا از بروز دودستگی و شکاف در ارتش جلوگیری کند و امکان هرگونه ماجراجویی را منتفی سازد. فرماندهان بلندپایه ارتش در حقیقت به این تدابیر گردن نهادند و مطابق توجه‌های شاه دریافتند که حمایت از بختیار، این دولت منصوب شاه، راه قانونی غلبه بر بحران است اما مسئله عمده اکنون آیت‌الله خمینی بود که تنها با ممانعت از بازگشت ایشان و کاستن از تحریکات انقلابیون امکان آرام نمودن اوضاع تا حدی فراهم می‌آمد. در برابر این تلاشها امام با اعلام غیرقانونی بودن دولت بختیار پیامی به شرح ذیل خطاب به ملت ایران صادر نمودند. «... دولت کنونی که منصوب شاه مخلوع و مجلسین غیرقانونی می‌باشد هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود و همکاری با این دولت غاصب به هر شکل و به هر نحوی شرعاً و قانوناً جرم است. همان‌طوری که کارمندان محترم و مبارز بعضی از وزارتخانه‌ها و ادارات عمل کرده‌اند باید از اطاعت وزرای غاصب سرپیچی نموده و در صورت امکان آنان را به وزارتخانه‌ها راه ندهند...»<sup>۶۱</sup>

اخبار رسیده از تهران و شهرستانها، چنانکه انتظار می‌رفت، نشان از شورش مردم برضد دولت بختیار داشت. طغیان عمومی و دامنه ناآرامیها وسعت بیشتری گرفت. در همان حال شایعات مربوط به وقوع کودتای نظامی و لزوم هوشیاری بیشتر در برابر آن نیز گسترش یافت. مقامات کاخ سفید در واکنش به این وضعیت از سران نظامی خواستند اندیشه هرگونه کودتا را فعلاً از سر بیرون کنند و به جای آن تمام قوای ارتش را در پشت سر بختیار قرار دهند تا دولت وی مستقر شود.<sup>۶۲</sup> اما این توصیه‌ها و نیز کوششهای هائیزر و بختیار در برابر امواج سهمگین انقلاب از رمق افتاد. مردم در چندین وزارتخانه وزرای بختیار را به وزارتخانه‌ها راه ندادند. برخی از وزرا که به هر شکل ممکن خود را به محل کارشان رسانده بودند به ناچار از راههای دیگر گریختند. این حادثه دست کم در چهار وزارتخانه تکرار گردید. رؤسا و مسئولان ادارات نمی‌توانستند در اثر اعتصابات و تظاهرات در سازمانهای تابعه حضور یابند و اگر با دشواریهای متعدد در محل کار خود حاضر می‌شدند کارمندی نمی‌یافتند که به آنها مدد رساند.<sup>۶۳</sup> این حرکت جدید در مورد وزرا بخشی از برنامه‌های سیاسی تنظیم یافته امام خمینی (ره) در راستای زمینه‌سازی برای فعالیت دولت موقت بود که به زودی می‌بایست کار خویش را آغاز کند. لذا این سیاست می‌کوشید تا در مرحله اول کارمندان دولت را به عدم پذیرش وزرای بختیار و در

۶۱. ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، ص ۸۷.

۶۲. فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه امهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۶۳. ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، ص ۸۷.

مرحله دوم دعوت آنان به استقبال از وزرای نخستین دولت انقلاب اسلامی رهنمون سازد. بنابراین، شتاب رویدادهای انقلاب چنان شدتی گرفته بود که دیگر حمایت یا عدم حمایت ارتش از بختیار نمی‌توانست چاره‌ساز یا گره‌گشا باشد. با این همه هنوز هاینر و دولت متبوعش ارتش را تنها ضامن وحدت و پاسداری از تمامیت ایران به حساب می‌آوردند؛ لذا بر این باور بودند که ائتلاف میان ارتش و بختیار اساساً دست یافتنی است اما رسیدن به یک اتحاد حقیقی به زمان نیاز دارد. این قضاوتها زمانی ارائه می‌شد که ساختار ارتش فروپاشیده و بدنه نیروهای مسلح با انقلاب همراه گشته بود و فرصتی که هاینر و بختیار آن را جست‌وجو می‌کردند با تصمیم امام و تلاش هوادارانش برای بازگشت به میهن به سرعت از دست رفت.

در نتیجه این تحولات، برخی از فرماندهان ارتش که با ژنرال هاینر همکاری و اشتراک مساعی داشتند تنها راه جلب مشارکت نظامیان و پشتیبانی آنها از دولت را برای برقراری آرامش در کشور، جلوگیری از سفر آیت‌الله خمینی (ره) به ایران و ممانعت از تحریکات رادیو بی‌بی‌سی دانستند.<sup>۶۴</sup> آنان برای به ثمر نشستن این دو راهکار از هاینر خواستند تا دولت امریکا را زیر فشار بگذارد.<sup>۶۵</sup> آشکار بود که با این تدابیر برنامه اتحاد نظامیان و دولت بختیار شکست خورده است و بختیار می‌بایست آخرین مرحله از مأموریتش را، که سازماندهی یک کودتای نظامی بود، آغاز کند.

هاینر که به اعتراف خود از بدو ورودش به ایران، همزمان با تلاشهای دیگر، در صدد تهیه طرحهای عملی برای تدارک یک کودتای نظامی بود اینک می‌بایست این نقشه را محقق سازد؛ لذا در گزارشهای خود به وزیر دفاع آمریکا با اصرار خواستار اقدامات همه جانبه‌ای برای جلوگیری از سفر رهبر انقلاب به ایران یا دست کم تأخیر در مراجعت ایشان شد تا زمان فراهم آوردن مقدمات کودتا فرا برسد.<sup>۶۶</sup>

گفتنی است که خبر کودتای نظامی از مدتها قبل در گزارشها و تفاسیر خبری، چه در داخل و چه در خارج از ایران، انتشار یافته بود و پس از ورود هاینر به ایران در ابعاد گسترده‌تری مطرح شد. در آستانه ورود امام، که هاینر نیز تلاشش را در این راستا متمرکز نموده بود، شایعه کودتا به اوج خود رسید. نگاهی به تغییر روزنامه‌ها و مقالات مطبوعات ایران از ۱۶ دی تا ۱۲ بهمن وسعت این شایعه را آشکار می‌سازد که در این فاصله همواره خبرهایی از احتمال وقوع کودتا منعکس می‌شد. بازار این اخبار هنگامی داغ‌تر شد که هاینر سعی کرد برای جبران کمبودهای ارتش ایران به ویژه در زمینه

۶۴. عباس قره‌باغی، *اعترافات ژنرال*، ص ۱۴۳.

۶۵. باری روبین، صص ۱۷۷-۱۷۸.

۶۶. بنگرید به: کوثر، *مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۹.

سوخت با جلب موافقت دولت آمریکا کشتیهای حامل محموله‌های نفت و بنزین را از پایگاههای آمریکا در بحرین به ایران انتقال دهد.<sup>۶۷</sup> بسیاری از مردم و، به ویژه، آگاهان سیاسی این اقدام را گامی مهم برای تدارک و تحقق کودتا تلقی کردند.

در پی انعکاس این اخبار، افکار عمومی به شدت بر ضد هایزر و دولت امریکا برانگیخته شد و عرصه را برای فعالیتهای بیشتر وی تنگ نمود. در این باره هایزر در خاطراتش نوشته است: آتشی که پیرامون حضور من در تهران افروخته شده بود رفته رفته به مرز اشتعال می‌رسید. شعار «مرگ بر هایزر» آرام آرام در سطح شهر، سر در ستاد مشترک و بر دیوارها نوشته می‌شد و سربازان هنگام ورود به ستاد مشترک آن را مشاهده می‌نمودند که ظاهراً بر آنان تأثیر می‌نهاد. نام من رفته رفته بر پلاکاردهای تظاهرکنندگان دیده می‌شد. عکس من در کنار عکس کارتر قرار گرفته بود.<sup>۶۸</sup>

برخی از فرماندهان ارتش همگام با بدنه نیروهای مسلح به صف انقلابیون پیوستند و بسیاری دیگر نیز کشور را ترک گفتند. باتلاش شورای انقلاب و دیگر فعالان نهضت، خطر مداخله ارتش به شدت رو به کاهش نهاد. نیک پیدا بود که با ورود رهبر انقلاب به ایران این خطر رخت بر خواهد بست. بنابراین، هایزر و بختیار نقشه تهدید به کودتا، بستن فرودگاهها، گفت و گو با امام، نقشه ربودن هواپیمای حامل ایشان یا منحرف ساختن مسیر هواپیمای ایشان و یا دستگیر نمودن امام را به وسیله هارولد براون به واشنگتن مخابره نمودند و خواستار جواب فوری، اعم از موافقت یا مخالفت، شدند.<sup>۶۹</sup> (۲۲ ژانویه ۲ بهمن ۱۳۵۷)، و روز بعد گزارشی مبنی بر ائتلاف ارتش و عناصر مذهبی را به کاخ سفید مخابره کردند.

برژینسکی می‌نویسد: «موضوع بازگشت آیت‌الله خمینی به شکل دراماتیک‌تری در محافل سیاسی آمریکا به بحث گذاشته شد. مسئله اصلی این بود که آیا دولت آمریکا می‌بایست بختیار را برای به عهده گرفتن اجرای این نقشه تشویق کند یا نه. اما سرانجام، پس از طی دو روز گفت و گوی نسبتاً طولانی با حضور رئیس‌جمهور آمریکا، مشاور امنیت ملی و وزرای دفاع و خارجه تصمیم گرفته شد: «به بختیار چراغ سبز داده شود تا آنچه که پیشنهاد کرده بود به انجام رساند».<sup>۷۰</sup>

در برابر این توطئه‌ها، امام و مشاورانش که اوضاع را به دقت زیر نظر داشتند در یک

۶۷. ابراهیم یزدی، بررسی سفر هایزر به ایران. ص ۲۴.

۶۸. رک: رابرت هایزر، مأموریت در تهران. ص ۲۱۹.

۶۹. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا. ص ۲۰۱.

۷۰. زیبگنیو برژینسکی، سراسر سقوط شاه و گروگانگیری. ص ۱۰۳.

واکنش غافلگیرانه تاریخ بازگشت رهبر انقلاب اسلامی را برای مدت نامعلومی به تعویق انداختند. این اقدام، به نوبه خود، بختیار و مقامات آمریکایی را با دشواریهای تازه‌ای مواجه ساخت و نقشه آنان را به ناکامی سوق داد. در کنار این برنامه، جمعی از باران صدیق امام در شرکت هواپیمایی ملی ایران و سازمان هواپیمایی کشوری بدون توافق با دولت تصمیم گرفتند برای مراجعت امام به میهن یک پرواز استثنایی موسوم به «پرواز انقلاب» تشکیل دهند. چهار روز بعد در سوم بهمن «کمیته استقبال از امام» نیز اعلام موجودیت کرد.

با این وضعیت و با توجه به فروپاشی ارتش شاهنشاهی هایزر دانست که انجام گرفتن کودتا با دشواریهای چاره‌ناپذیر روبه روست؛ لذا در یک تلاش تبلیغی و نمایشی برای نشان دادن میزان نفوذ و خیل طرفداران قانون اساسی و نظام مشروطه از یک سو و نیز ارائه تصویری از توانمندی ارتش و نیز تهدید به کودتا تظاهراتی به سود بختیار و در حمایت از قانون اساسی سازمان داد. او برای تحقق این هدف در پنجم بهمن ۱۳۵۷ مجموعه امکانات ارتش و هواداران رژیم شاه را به خدمت گرفت. به رغم اهتمام او و هم‌تایان ایرانی‌اش تظاهراتی ترتیب یافت که در آن حداکثر ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزارتن، که اغلب از خانواده‌های ارتشیان بودند، حضور داشتند.<sup>۷۱</sup> با این نتیجه، نیک آشکار بود که هایزر و سران ارتش به نتایج مطلوب خود دست نیافته‌اند زیرا این تظاهرات در برابر راهپیماییهای میلیونی و همه روزه مخالفان که بی‌وقفه در سراسر کشور جریان داشت چندان قابل اهمیت نبود. عامل دیگری که به مساعی هایزر و فرماندهان نیروهای مسلح سخت آسیب وارد ساخت و انضباط و انسجام ارتش را فرو ریخت انحلال شورای سلطنت بود که می‌بایست به عنوان پاسدار میراث شاهنشاه عمل کند؛ اما این شورا که اعضای آن با دقت خاصی برگزیده شده بودند با استعفای سیدجلال‌الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت نزد امام خمینی و اذعان وی به غیرقانونی بودن آن از تب و تاب افتاد. در چنین موقعیتی هایزر می‌بایست طرح خروج امریکائیان از ایران را تعقیب نماید. وی در گزارشی به وزیر دفاع به تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ اظهار داشت: دیروز نزدیک به سیصد نفر ایران را ترک کرده‌اند و تقریباً دویست نفر دیگر امروز خواهند رفت. اگر همه طبق برنامه پیش می‌رفتند فردا شب (۱۱ بهمن) کلیه افراد وابسته به وزارت دفاع می‌بایست از ایران خارج می‌شدند.<sup>۷۲</sup> هایزر که به اعتراف خود روحیه‌اش از دست رفته بود درباره میزان شدت عملش از وزارت دفاع کسب اطلاع کرد. پاسخ این بود که او می‌بایست فقط توصیه کند و نقش مشاور را در مسائل برعهده داشته باشد و در نهایت،

اگرچه به ظاهر، تصمیمات را خود ایرانیان اتخاذ نمایند.<sup>۷۳</sup> روز بعد هایزر و سولیوان درباره مدت اقامتشان در تهران گفت وگو نمودند و به این نتیجه رسیدند که حضور هایزر در کانون تبلیغات مخالفان و نیز شوروی قرار گرفته است، لذا ادامه آن سبب به خطر افتادن جان سایر آمریکاییان خواهد بود. اما وزیر دفاع آمریکا به هایزر اطلاع داد که نظر رئیس جمهور تغییر کرده است و او می‌بایست تا اطلاع ثانوی در تهران بماند و هر وقت که لازم بداند دستور ترک تهران را با تلفن یا پیام شخصاً صادر خواهد کرد.<sup>۷۴</sup> زیرا خروج او از ایران به معنای حمایت نکردن از بختیار و نیز به منزله قطع ارتباط با نیروهای مسلح خواهد بود که در نتیجه شانس تأثیرگذاری آمریکا را در لحظات بحرانی و غیرقابل تکرار کاهش خواهد داد. وزارت دفاع آمریکا، در عین حال، برای تسهیل در خروج احتمالی هایزر در موقعیت حساس یک هواپیمای - سی - ۱۳۰ جهت استفاده انحصاری وی به فرودگاه مهرآباد گسیل داشت. این هواپیما به گونه‌ای رنگ‌آمیزی گردید که یک هواپیمای ایرانی محسوب شود و سوءظن ایرانیان را برنیا نگیزد. هایزر از بیم آنکه مبادا ناگهان به دام بیفتد و انقلابیون او را محاصره کنند با نیروی هوایی ایران قرار گذاشت که در وضع اضطراری با یک چرخبال او را از مهلکه نجات دهند و به سوی فرودگاه مهرآباد هدایت نمایند. اما از آنجا که حرکت در شهر به ناگزیر می‌بایست با اتومبیل صورت گیرد هایزر برای حراست از جان‌ش تقریباً هر روز اتومبیل خود را عوض می‌کرد تا مبادا شناخته شود یا اتومبیل او هدف بمب‌گذاری قرار گیرد.<sup>۷۵</sup>

با ورود موفقیت‌آمیز امام خمینی (ره) به ایران، احساس خشم انقلابیون برضد هایزر به شدت برانگیخته شد. این خصومتها اکنون از مرحله شعار و پوستر و دیوارنویسی فراتر رفته بود و هواداران امام را واداشته بود که وی را به هر نحو ممکن از کشور بیرون اندازند. سولیوان که اوضاع را با هوشیاری و تیزبینی تحلیل می‌کرد صریحاً به هایزر هشدار داد که حضور او اثر بسیار مخربی حتی بر سرنوشت ارتش خواهد داشت زیرا مخالفان ارتش را به اطاعت از وی متهم می‌کنند و لذا در اجرای دستورهای تردید و اکراه نشان می‌دهند و او را عامل بسیاری از خونریزیها معرفی می‌نمایند. به همین دلیل سولیوان تصمیم گرفت از طریق وزارت خارجه مقدمات و دستور خروج هایزر از ایران را سریعاً فراهم آورد.<sup>۷۶</sup> زیرا اگر تأخیری صورت می‌گرفت نیروهای انقلاب مستقر در حوالی فرودگاه مهرآباد اتوبوسهای مظنون به حمل هایزر را توقیف می‌نمودند. صرف نظر از واکنش طبیعی نیروهای انقلاب در برابر سلطه‌گری آمریکا، رهبر

۷۳. همان منبع، ص ۲۴۶-۲۴۷. ۷۴. همان منبع، ص ۲۵۸. ۷۵. همان منبع، ص ۲۵۹.

۷۶. همان منبع، ص ۲۷۱.



شاپور بختيار [ ۳۲۱۰-۵ ]

انقلاب نیز در نخستین سخنرانیها و مصاحبه‌های خود به سیاستها و عملکرد دولت آمریکا سخت حمله بردند و به مردم ایران در برابر خطر مداخله روزافزون آمریکا هشدار دادند و براین نکته تأکید ورزیدند که کاخ سفید هنوز از پشتیبانی شاه دست برنداشته و در پی بازگرداندن ایران به دوران سابق است. واکنش واشنگتن در برابر این اظهارات توأم با احتیاط بود زیرا برخی از مقامات برجسته وزارت خارجه آمریکا هنوز بر این باور بودند که آیت الله خمینی پس از انتقال قدرت، خود را از کار حکومت کنار خواهد کشید و بیشتر نقش یک رهبر روحانی و یا یک داور نهایی را در مسائل مملکتی ایفا خواهند نمود؛<sup>۷۷</sup> اما امام، با موضعگیریهای بعدی خود، آمریکا را هرچه بیشتر به موضع انفعال کشاند. ایشان در سخنرانیهای خود از همه کسانی که هنوز پیوستن به صف انقلاب تردید داشتند به ویژه از نیروهای مسلح دعوت نمودند تا به آغوش ملت بازگردند و از تسلیم در برابر فرمانهای مستشاران خارجی اجتناب ورزند. امام تأکید کردند که «ما می‌خواهیم ارتش مستقل باشد: آقای تیمسار، آقای سرلشکر، تو نمی‌خواهی مستقل باشی؟ آقای خودت باشی؟» پیامها و سخنان امام بالاخره تأثیر قطعی

۷۷. بنگرید به: روبین باری، جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۷۸.

خود را برجای نهاد چنانکه در ۱۴ بهمن ارتش، با تظاهرات بزرگ همافران به هواداری از انقلاب و رهبری آن نخستین شکاف بزرگ و جبران ناپذیر را در صفوف به ظاهر منسجم نظامیان پدیدار ساخت و آخرین ضربه را بر نقشه‌های هایزر وارد ساخت.

با این همه، هایزر در همین روز گزارش خوش بینانه‌ای به واشنگتن ارسال داشت و در آن تأکید نمود که نخست وزیر بسیار قوی و مصمم است. او در نظر دارد محکم و استوار بایستد و به آنچه که آیت‌الله خمینی انجام می‌دهد بی‌توجه باشد، و اعلام کرده است که با کمک ارتش موفق خواهد شد.<sup>۷۸</sup> هایزر در ادامه، مدعی شد که فرماندهان ارتش می‌خواهند تا سرحد امکان از بختیار پشتیبانی به عمل آورند اما، در عین حال، کاملاً اطمینان دارند که در صورت وخیم‌تر شدن اوضاع تنها راه تضمین بقای دولت مطلوب، مداخله نظامی است و برای تحقق این هدف که در کودتا تجلی خواهد یافت باژنرال گاست که جانشین و عهده‌دار مسئولیتهای این جانب خواهد بود همکاری خواهند کرد. به علاوه، بازگشت آیت‌الله به کشور یک امتیاز است زیرا در داخل اردوگاه او جنگ قدرت وجود دارد و بین گروه‌های داخل اوپوزیسیون هم هماهنگی دیده نمی‌شود. به این اختلافات می‌توان، بدون درگیری مسلحانه شدید، دامن زد و این در واقع مهم‌ترین مایه امیدواری ماست.<sup>۷۹</sup>

هایزر، پس از پایان گزارش تلفنی به آمریکا، یعنی زمانی که به زعم خود اوضاع را کاملاً سامان داده و بلند پایگان ارتش ایران را به همکاری باگاست فراخوانده بود، مطابق برنامه‌های از قبل تنظیم شده، شبانه از تهران گریخت و دو روز بعد در ۱۶ بهمن / ۵ فوریه برای گزارش کامل از اوضاع ایران به دیدار رئیس جمهور و دیگر مقامات ارشد کاخ سفید از جمله وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی و رئیس سازمان سیا شتافت.

ژنرال گاست در همه گزارشهای خود از اختلافات شدید آیت‌الله خمینی، شورای انقلاب و دولت موقت در برابر دولت بختیار داد سخن می‌داد و از آن ابراز خوشنودی می‌نمود. اما در گزارش ۱۸ بهمن خود شدیداً اظهار نگرانی کرد. بنابراین گزارش، در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دانشکده افسری در تهران سوگند وفاداری به شاه از مراسم سوگند خوردن حذف شده است. سوگند تنها به خدا، قرآن و استقلال و ایران و پرچم ملی ادا شده و ژنرال قره‌باغی که در مراسم حضور داشته با حذف نام شاه کاملاً موافق بوده است. اما با تظاهرات میلیونی روز ۲۰ بهمن و نیز پیوستن نیروی هوایی به انقلاب سرانجام فرماندهان ارتش طی نشستی اعلام بی‌طرفی نمودند. بدین ترتیب مأموریت هایزر برای همیشه شکست خورد و گاست نیز در ادامه آن ناکام ماند.



مأموریت هایزر نمادی از شکاف بنیادین در نگرش زمامداران آمریکا در دوران حاکمیت جیمی کارتر نسبت به مسائل ایران بود. تصویرهایی که شاه از موقعیت خود و نیز کشورش برای جهانیان ترسیم می‌کرد ناگهان در برابر طوفان انقلاب تاریک و کدر گشت. بنابراین، کسانی که به ظواهر جامعه ایران می‌نگریستند از شناخت عمق و ماهیت درونی آن، که انقلاب از آن نشئت می‌گرفت، بازماندند. از همین رو، انقلاب اسلامی تا مدتی طیفی از نخبگان سیاسی آمریکا را به ورطه سردرگمی افکنده و آنان را به سوی برداشتها و تحلیلهای متفاوت و متناقض سوق داده بود. این حقیقت نه تنها در مأموریت هایزر آشکارا تجلی یافت بلکه برای شاه نیز این امکان را فراهم آورد تا سقوط خود را به توصیه‌های متفاوت آمریکاییان نسبت دهد. وی در طولانی‌ترین مصاحبه‌اش در دوران آوارگی پس از خروج از ایران، ادعا کرد که این دوگانگی و تضاد در سیاست آمریکا یکی از عوامل مؤثر در سیر حوادثی بود که به سقوط حکومت او منتهی شد زیرا از یک سو برژینسکی مشاور امنیت ملی مستقیماً یا بوسیله اردشیر زاهدی سفیر وقت ایران در آمریکا او را به شدت عمل و سرکوبی مخالفان تشویق می‌کرد در حالی که ونس وزیر خارجه نظر دیگری داشت و سولیوان سیاست سازش و مسالمت را توصیه می‌نمود بنابراین بزرگترین اشتباه من این بود که به جای اینکه خود درباره مسائل داخلی کشورم تصمیم بگیرم به مشورت با آمریکاییها و انگلیسیها پرداختم و به توصیه‌های غلط و متضاد آنها گوش فرا دادم».<sup>۸۰</sup>

هایزر در تحلیلی از عملکرد خود در ایران مدعی است:

من ماندن فرماندهان ارتش را در داخل ایران تضمین کرده بودم و سازمان ارتش را منسجم نگاه داشته بودم. تا آنجا که توانسته بودم با توجه به سنت وفادارانه عمیق ارتشیان به شاه، آنان را وادار به حمایت از دولت غیرنظامی شاپور بختیار بنمایم. فرماندهان ارتش را جهت تهیه طرحهای لازم ترغیب کرده بودم به گونه‌ای که این طرحها فراهم آمد. از نقطه نظر نظامی ثابت نموده و نشان دادم که آمریکا نیازهای لجستیکی آنها را تأمین خواهد کرد و در همه شرایط پشتیبان آنها خواهد بود. وظیفه اصلی من در این مأموریت به کار بستن همه تلاشهایم در جهت امکان حیات بخشیدن به دولت بختیار یا هر دولت غیرنظامی دیگری بود که با غرب سرسازگاری داشته باشد. من اوضاع ایران را با بالاترین مقامات کاخ سفید به طور روزانه در میان می‌گذاشتم و به خواسته آنان توصیه‌هایی به سران ارتش می‌نمودم تا با کمک آن روشها، با بختیار ارتباط برقرار سازند. این اقدامات، سرانجام برخی مفسران را به این نتیجه رهنمون ساخت که من، مستقیم یا غیرمستقیم، مسئول شکست دولت بختیار

بوده‌ام. اما من این نتیجه‌گیری را خلاف واقعیت می‌دانم و معتقدم راه‌های موفقیت  
بختیار فراهم بود اما دولت آمریکا نتوانست وسیله‌ای تدارک ببیند که بختیار مطمئن  
به استفاده از آن راهکارها شود. طبیعی است که این مسئله نتیجه‌ای جز فاجعه برای  
غرب نداشت.<sup>۸۱</sup>

دستورالعملها و راهکارهای پیشنهادی کاخ سفید برای هایزر و سولیوان متفاوت و  
گونگون به نظر می‌رسید و، در یک جمع‌بندی، تلاش‌های آنان را در هاله‌ای از ابهام فرو  
می‌برد و به نارسایی و ناسازگاری آن هرچه بیشتر دامن می‌زد در پیامهای تلفنی نیز این  
روند به شکل روزافزونی رو به گسترش داشت. هایزر قربانی منازعه ونس - برژینسکی  
بود که از وی انتظار داشتند هر دو طرف را راضی نگه دارد یعنی در آن واحد هم کودتا را  
تدارک ببیند و هم از آن اجتناب ورزد و فرماندهان ارتش ایران را هم به آن تشویق کند و  
هم از آن بازدارد. اما همین منازعه از دو رویکرد به قضایای ایران حاصل شده بود.  
وزارت خارجه آمریکا به رهبری سایروس ونس که دیدگاههای سولیوان را منعکس  
می‌کرد شناخت نسبتاً عمیق‌تری از واقعیت‌های ایران داشت و براین باور بود که دولت  
بختیار و نیروهای مسلح ایران در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار دارند و لذا ارتش قادر  
به انجام دادن یا هدایت کودتا نیست. اما برژینسکی مشاور امنیت ملی که از طریق گری  
سیک، اردشیر زاهدی و برخی از وابستگان بلندپایه رژیم شاه اوضاع ایران را تحت نظر  
داشت، به این می‌اندیشید که ارتش در صورتی که درست رهبری شود توان همه نوع  
اقدام و عملی ساختن هر برنامه‌ای را خواهد داشت. گزارشها و اقدامات هایزر نیز بیشتر  
بازتاب همین نگرش بود.

از آنجا که همواره ممکن است نگرش‌های متفاوتی دربارهٔ مسائل گوناگون بین‌المللی  
در میان هیئت حاکمه آمریکا به ویژه بین وزارت امور خارجه و وزارت دفاع وجود داشته  
باشد شورای امنیت ملی تحت ریاست برژینسکی به عنوان مهم‌ترین مشاور رئیس  
جمهور آمریکا می‌کوشید پیشنهادهای ارائه شده و احتمالاً متفاوت را از هر سو بررسی  
و ارزیابی کند و تبلور آنها را به عنوان درست‌ترین راهکار به کارتر پیشنهاد نماید. هایزر  
در خاطرات خود می‌نویسد:

«در مورد من مشاور امنیت ملی دقیقاً نغمه دیگری ساز کرده بود و همخوانی  
هیئت حاکمه آمریکا را ناموزون‌تر می‌کرد و نتیجه این بود که واشنگتن، به طور  
همزمان، دست به اجرای سیاستهای ضد و نقیض زد. وقتی خاطرات سولیوان را

ملاحظه کردم تازه دریافتم که سولیوان معتقد به هموار شدن راه برای ورود آیت الله خمینی بوده است در حالی که دولت آمریکا تلاش می‌ورزید تا او را از ایران دور نگاه دارد.<sup>۸۲</sup>

حضور هایزر در ایران به اعتبار سولیوان سخت لطمه وارد می‌ساخت و نشانه عملی سیاست متناقض و دوگانه واشنگتن در قبال انقلاب ایران بود. هایزر اقرار کرده بود که با اوضاع ایران چنانکه باید آشنا نیست. او تا آوریل ۱۹۷۸ نام امام خمینی (س) را نشنیده بود و حدس می‌زد که حداکثر ده تا بیست درصد از مردم ایران از وی حمایت می‌کنند و کوتاه‌بینانه تصور می‌کرد که کمونیستها به نحوی در پشت رهبران مذهبی قرار دارند.<sup>۸۳</sup> اما آیا اگر اختلاف نظرهای موجود در محافل آمریکا رخت برمی‌بست و دولت آمریکا سیاستی یکپارچه در قبال ایران در دوران پس از شاه اتخاذ می‌کرد و به فرض شناخت درک درست‌تری از تحولات ایران داشت آیا باز می‌توانست بر بحران ایران با محوریت ارتش و بختیار غلبه کند؟!

چنانکه پیشتر یادآور شدیم، تمام مساعی آمریکاییان و بازماندگان رژیم پهلوی و سران ارتش برای سرپانگه داشتن دولت بختیار به شکست منتهی شد. انقلابیون به تأسی از فرمانهای رهبرشان وزرای بختیار و مسئولان ادارات را از وزارتخانه و محل کارشان بیرون راندند و ارتش نیز به دلیل بافت و بدنه مردمی و مذهبی‌اش در پی خروج شاه و گسترش انقلاب و با مساعی سران نهضت به صف انقلاب پیوست و حیات خود را، به عنوان یک مجموعه منسجم و هماهنگ، سخت به مخاطره افکند. انضباط نیروهای مسلح به سرعت از هم می‌گسیخت و روحیه آنها به شکل فزاینده‌ای کاهش می‌یافت. این وضعیت تا آنجا پیش رفت که برخی از فرماندهان نظامی به فکر تماس و سازش با مخالفان افتادند. در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ و سراسر سال ۱۳۵۷ هزاران سرباز ترک خدمت نموده بودند. زمانی که ارتشبد عباس قره‌باغی در اوایل دسامبر ۱۹۷۸ به ریاست ستاد ارتش برگزیده شد تعداد سربازان فراری سرعت بیشتری گرفت و روزانه به رقمی متجاوز از هزار نفر می‌رسید که مدام فزونی می‌یافت.<sup>۸۴</sup> صرف نظر از سربازان، در واحدهای نخبه‌ای چون چتربازان به فرماندهی خسروداد و گارد شاهنشاهی به فرماندهی هاشمی نژاد نیز فرارها و شورشها در مقیاس وسیع جریان داشت. این خطری

۸۲. همان، منبع، ص ۳۱۳. ۸۳. جیمز بیل، عقاب و شیر. ج ۱، ص ۴۰۶.

۸۴. همان منبع، ص ۴۰۹.

بود که برخی از افسران آمریکایی و همچنین هیئت به ژنرال هایزر و گاست بارها هشدار دادند. اما آنان چشم بر حقایق بسته بودند و نمی‌توانستند به فراتر از آن بیندیشند. هایزر زمانی ایران را ترک گفت که انقلابیون در اوج پیروزی بودند. رهبر انقلاب، دولت موقت، شورای انقلاب، و دیگر فعالان نهضت به سرعت در صدد تثبیت پایه‌های انقلاب و طراحی مطلوب بودند، بختیار و ارتش توان و تحرک خویش را از دست داده به موضع انفعال افتاده بودند. در همین حال هایزر به سوی واشنگتن پرواز کرد تا کارت را مطمئن نماید که همه چیز روبه راه است. بختیار بر اوضاع مسلط است و نظامیان در حمایت از وی پیوستگی کامل نشان می‌دهند و در صورت بروز خطر قاطعانه واکنش نشان خواهند داد. برژینسکی از هایزر پرسید چنانکه پیوسته گزارش می‌داده است تدارک کودتا چگونه امکان‌پذیر خواهد شد. هایزر جواب داد ظرف ۲۴ ساعت می‌توان آن را به راه انداخت؛ کافی است به ژنرال گاست فرمان بدهید<sup>۸۵</sup>، بنابراین مأموریت هایزر بر سردرگمی بیشتر کاخ سفید منتهی شد و در ایران نیز جو را هرچه بیشتر بر ضد آمریکا و مداخلات بی‌حد و حساب آن تحریک کرد و انقلابیون را به خشم آورد و سرانجام در واکنش قهر آمیزشان، که اندکی بعد در تسخیر سفارت آمریکا تجلی یافت، اثر گذاشت.